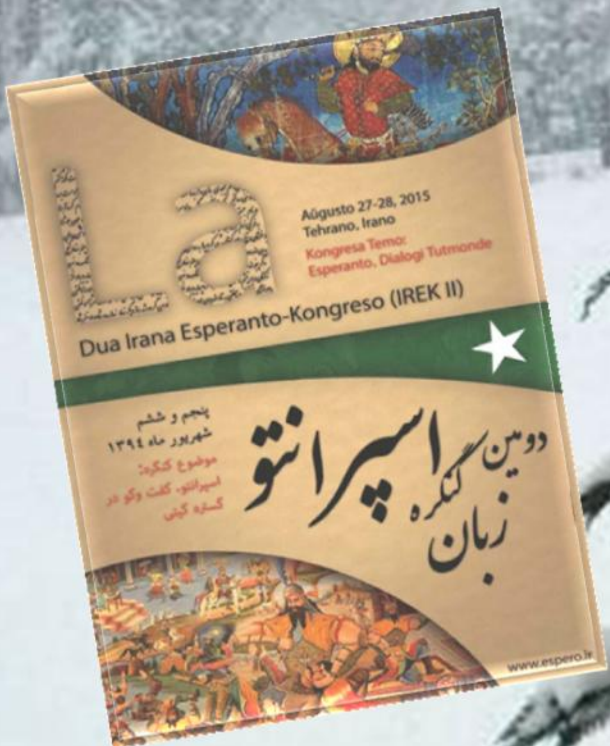
IREA
Irana Esperanto-Asocio

IRANA ESPERANTISTO

پیام سبزاندیشان

UNESCO
UNITED NATIONS
قطعنامه تصویب اسپرانتو در یونسکو ۶۰ ساله شد

اسپرانتو در کوله‌بار سفر دور دنیا در ۷۹ روز
ESPERANTO



Optimismo ĉu utilas?



Lingvostila Kontrolilo

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto N-ro: 11, Dua serio, Vintro 2015

فصلنامه فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو- دوره دوم شماره ۱۱، زمستان ۹۳

به نام خداوند جان و خرد

پیام سبزاندیشان

فصل‌نامه‌ی پژوهشی ـ فرهنگی دو زبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

دوره دوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۳

شماره استاندارد بین‌المللی: ISSN 1728-6174

تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

گرافیک وحروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:
پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

در این شماره می‌خوانید:

آیا می‌دانستید؟ (اسپرانتو در مطبوعات گذشته ایران)

گلچرخ دو هفته‌نامه ضمیمه روزنامه اطلاعات

اطلاعات
سه شنبه سوم دی ماه ۱۳۶۴
گلچرخ
(۹)
Foto-kopio per Iran-Esperanto

اسپرانتو، الگوی آدا کاملترین زبان کمپیوتری جهان

New Programming 'Esperanto' To Open Up Major Markets

BOSTON, Dec. 6 (Reuter) — A computer lan-

ترجمه‌ی علیرضا سهرابی فرد

بنا برگزارش رویتر (۶ دسامبر ۸۵) از بوستون، یک کمپیوتر، با پیشرفته ترین زبان واحد و جامع برنامه ریزی، که بنابر سفارش پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا، ساخته شده است، به افتخار نام یک بانوی ریاضی دان انگلیسی سده ی نوزدهم، بنام «آدا»، نامیده شده است. با ویژگی های شگفت خود، بنظر می رسد که بزودی این کمپیوتر، و زبان نمونه ی آن، بخش مهمی از بازارهای جهانی کمپیوتری، اطلاعاتی، وانفورماتیک را، بخود اختصاص دهد.

«آدا»، از سال گذشته در پنتاگن، برای برنامه ریزی های ویژه ی نیازمندی‌های دفاعی، بکار گرفته شده است. تحلیل گران، پیش بینی می کنند که تا سال ۱۹۹۰، پنج سال دیگر، درامد حاصل از فروش اطلاعات کمپیوتری آدا، سالیانه به پانزده میلیارد دلار، بالغ خواهد شد.

برنامه‌های کمپیوتری، در زمان حاضر، به بیش از سیصد زبان، نوشته می‌شوند که عموماً از دهه‌ی ۱۹۵۰ ببعد، آغاز بکار کرده‌اند. محدودیت، و اشکال مهم این کمپیوترهای نسل‌های پیشین، همه به ترتیبی است که هر یک تنها بیک زبان ویژه، اختصاص دارند، و زبانهای دیگر را نمی توانند بخوانند، و درک کنند.

زایچه‌ی آدا، بدینگونه است که دهسال پیش، درسال ۱۹۷۵ ـ ۱۳۵۴، پنتاگن که خود بزرگترین مصرف کننده‌ی کمپیوتر، و داده‌ها، و بازده‌های اطلاعاتی کمپیوتری در جهان است، سفارش تهیه و ساخت یک سوپر کمپیوتر را به پژوهشگران داد که بتواند همهٔ زبانهای مختلف کمپیوتری را یک کاسه کرده، دشواری اختلاف فراوان این زبانهای متفاوت را ریشه کن سازد. تولد سوپر کمپیوتر جامع «آدا»، پی آمد شگفت این تلاش پیگیر دهساله در دنیای انفورماتیک بوده است.

سوپرکمپیوتر آدا، از هر کمپیوتر نسل پیش از خود، سریع‌تر کار می کند. کمپیوترهای دیگر، همه نیازمند به افراد انسانیِ زبانشناس بسیاری هستند که جمله‌های فراورده‌ی آنها را، از نظر دستوری، به سبب وجود بی قاعدگی‌ها، و استثناها، در زبانها، تصحیح نماید. لیکن، سوپر کمپیوتر آدا، این نیاز و وابستگی را نیز، منتفی ساخته است.

ویژگی مهم دیگر آدا، به اصطلاح کارشناسان، «قابلیت انتقال برنامه ریزی» آن است. بدین ترتیب که آدا، برنامه‌های خودرا می‌تواند به آسانی و سرعت، به هر کمپیوتر دیگر، با مدل های متفاوت، منتقل سازد. بطوریکه آدا، موجب تقویت، و مکمل کمپیوترهای پیشین است، نه رقیب آنها که انها را از بازار کار، خارج سازد.

ظرفیت و توانائی انتقال آدا، بیشتر بخاطر قانونمندی صددرصد منطقی، و کُد گذاری زبان آن، با بهره جوئی از الگوی زبان جهانی اسپرانتو، پایه گذاری شده است. از اینرو، زبان آدا، همنژاد بلافصل زبان اسپرانتو است، نه خویشاوند زبانهای دیگر.

ویژگی الگوی ایده آل اسپرانتو، برای زبان جامع کمپیوتری، و ماشین‌های ترجمه، بیشتر در این صفات است:

(۱)ـ خط اسپرانتو، آوا نگار صددرصد است. هر حرف اسپرانتو، تنها علامتی برای یک صدا است. هیچ حرفی که باید نوشته، ولی نبایدخوانده شود، درخط اسپرانتو، وجود ندارد. از اینرو، خط اسپرانتو، دارای هیچ مشکل املائی نیست.

(۲)ـ قواعد دستور زبان اسپرانتو، بسیار ساده، بدون هیچ استثناء، و در حداقل لزوم، حدود یکصدم قواعد زبان‌های دیگر است. بطوریکه آنها را در ظرف دو ساعت، می توان فرا گرفت.

(۳)ـ هرقاعده‌ی دستوری اسپرانتو، دارای یک رمزواره، یا کُد دستوری در ضمن خط اسپرانتوست که هم جنبه‌ی بصری، و هم جنبه‌ی سمعی دارد. تمام قواعد بنیادی اسپرانتو، در هفده کد، نشانه گذاری شده است که به آسانی قابل تشخیص‌اند. مثلا صفت در اسپرانتو، با پساوند «آ»، فعل با پساوند «سین» (اِس)، و مفعول با پساوند «نون» (اِن)، نموده می شود... از اینرو، یک کمپیوتر پیشرفته، با ترکیب تنها کُدهای اسپرانتو، مثل علائم ریاضی در جبر، می تواند مسائل بیانی خود را حل کند، و در پایان کار برنامه، نتیجه‌ی آنها را، با تبدیل به جمله بندی معمولی بی غلط وبسیار ساده، در اختیار تحلیل گران بگذارد. یعنی بزبانی می تواند بیان مقصود کند که آنرا، بجای سال ها صرف وقت در تحصیل زبانهای دیگر، می توان در مدت صد تا دویست ساعت فرا گرفت.

نتایج کاربرد چنین زبان ریاضی ـ منطقی را، هزاران اسپرانتودان، در طول نود سال گذشته آزموده، تصحیح کرده، گسترش داده، و صورت کمال یافته‌ی آن را، بسان الگوئی نمونه و ایده آل، در تئوری و عمل، در اختیار پژوهشگران زبان جامع و واحد کمپیوتری قرار داده‌اند.

«آدا»، چنانکه اشاره رفت، نامی ساخته شده از حروف اول کلمات یک جمله‌ی فنی، یا نام یک برنامه نیست. بلکه نام کوچک بانو آدا آگوستابایرن، دختر لردبایرن (۱۸۲۴ـ ۱۷۸۸)، نویسنده، و شاعر نامی انگلیسی زبان است. بانو آدا، یک ریاضی دان بزرگ سده‌ی نوزدهم است که از نخستین پیشگامان برنامه ریزی های کمپیوتری بشمار می رود. لیکن طرح های او، تازه در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، در عصر کمپیوترها، مورد توجه و بهره جوئی قرار گرفته است.

بدین ترتیب، زامنهوف، مخترع اسپرانتو، و بانو آدا بایرون، مبتکر برنامه ریزی های کمپیوتری، تبار راستین آدا ـ سوپر کمپیوتر تک زبانه‌ی جهان بشمار می روند! ناسا، و آدا

در ماه سپتامبر / مهرماه گذشته، سازمان ملی فضایی امریکا، مشهور به «ناسا»، «آدا» را، برای برنامه ریزی های کمپیوتری مربوط به ایستگاه فضائی بسیار مهمی که قرار است هفت سال دیگر، در سال ۱۹۹۲ به فضا فرستاده شود، برگزیده است. افزون بر این، آدا را، برای پیشرفته ترین سیستم کنترل ترافیک هوائی جهان نیز انتخاب کرده‌اند.

آدا، همچنین، بعنوان جامع ترین زبان استندارد برای برنامه ریزی های کمپیوتری، از هم اکنون، بوسیله‌ی «ناتو» ـ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ـ و ارتش بریتانیا، ایتالیا، و آلمان باختری، مورد استقبال، و انتخاب قرار گرفته است.

از جمله مهمترین مشتری‌های غیر نظامی آدا، یکی نیز کمپانی بوئینگ است که اخیراً به گروه آدا، برای استفاده در جدیدترین هواپیماهای باری و مسافربری خود، پیوسته است.



پایان راه جاده ابریشم

روز بیست و نهم

وئی چی (Wei chi) دقیق مثل ساعت دم در ایستگاه منتظر ماست. کوتاه قد و لاغر است به شکلی که کمربندش را دو دور به کمرش بسته است. به خاطر چنین بدن لاغری سرش مقداری بزرگ و نامناسب به نظر می‌آید. چهره‌اش کشیده است درست مثل دماغش، و چشم‌ها استخوان بینی را نوازش می‌کند.

او خیلی فعال است. می‌داند که در شیائو جاها و چیزهای دیدنی زیاد است و ما فرصت چندانی نداریم. باغ‌های سبزیجات و باغچه‌ها دوستان خودمان را به یاد می‌آورند. پس از روزهای شنی حالا به مکانی پر کشت و زرع رسیده‌ایم که خیلی بزرگ است. راهنمای ما توضیح می‌دهد که باغ و باغچه‌های این‌جا در تمام چین معروف است. در حالی که او دارد برای ما توضیح می‌دهد، اتوبوس از جلوی کوه معروفی می‌گذرد. زیرا آن‌جا چیان کای چک، رهبر ارتش ملی، توسط سربازان دستگیر شد و مجبور شد که با مائوتسه تونگ متحد شده و علیه هجوم ژاپنی‌ها مبارزه کند. او از صدقه سر معیارها و قواعد اجتماعی در چین این شانس نصیب‌اش می‌شود وگرنه هرجای دیگر قبل از این‌که به این کوه برسد او را کشته بودند. اما مبارزه با دشمن مشترک در ایجاد روابط خوب اثربخش نبود و فایده‌ای نداشت چون پس از راندن ژاپنی‌ها از کشور آن‌ها باز دوباره به جنگ و ستیز با یکدیگر پرداختند. آخر چیان کای چک در جزیره تایوان دولت جدیدی را زیر چتر حمایتی امریکا برپا کرد.

ما فورا سوار اتوبوس می‌شویم تا از جاذبه‌های شهر بازدید کنیم: موزه‌ی بینگ مایونگ، ارتش زیرزمینی متشکل از سربازان، اسب‌ها و کالسکه‌هایی که برای حفظ و حراست از امپراطور پس از مرگ تدارک دیده شده بود. در کل تقریبا هفت هزار مجسمه سفالی، در اندازه‌های واقعی، چندتایی مرمت شده بودند و بقیه نه.

کین شیاهونگ اولین امپراطور بزرگ چین شد، ولی همان‌طور که معمولا اتفاق می‌افتد، او با جنگ، ترور، آتش و



جنگجویان سفالی و سرامیکی در Xian

خون به این مقام رسید، برای همین خیلی می‌ترسید که او را بکشند، همه‌چیز توسط سربازان وفادار به امپراطور حفاظت و مراقبت می‌شد و فشار چنین تدابیر امنیتی شدید او را به سمت تولید خدمه شخصی از پیکره‌های سرامیکی هل داد تا در دنیای دیگر نیز از او حفاظت کنند. به همین دلیل هر مجسمه به یک شکل است و با دیگری تفاوت دارد. موزه واقعا اعجاب‌آور است و انبوه مردم از آن بازدید می‌کنند. این‌جا برای اولین بار آن‌قدر توریست غربی هست که داریم احساس خفگی می‌کنیم. در اصل در سرتاسر چین این‌قدر حضور آن‌ها چشمگیر نبوده است و اصلا این تعداد غربی حضور نداشته است.

واکسی‌ها

کفش پاک‌کنی، حرفه‌ای که با آمدن کرم و واکس و اسفنج تغییر کرد و شد واکسی و با خیزشی تمام عیار در آسیا بالاخص در چین دوباره زاد و ولد می‌کند.

آسیایی‌ها به نظر می‌رسد به خاطر خودایستایی و تصاحب معاملات شخصی‌ای که به مردم خدمات می‌دهند تحت فشار قرار گرفته‌اند. از ترکیه تا

مجمع‌الجزایر ژاپن به همه‌جور فروشنده‌ای امکان دارد برخورد کنید. فروشندگانی که با صبوری تمام، مثلا تمام روز را در خیابان با یک ترازو، زیر خورشید منتظرند تا شاید یکی رد شود و بخواهد وزنش را اندازه بگیرد، یا در حالی که ساعت‌ها کنار پیاده‌رو می‌نشینند تا شاید ۳ بسته باطری بفروشد. این ساده‌ترین شکل برای داشتن کسب و کار است.

واکسی‌ها در چین دنبال مشتری هستند. تمام روز به کفش‌های این و اون نگاه می‌کنند تا شاید یک کفش کثیف پیدا کنند و بتوانند با اصرار از صاحب‌اش بخواهند که آن را برایش تمیز کنند. البته هم وطنانشان هم همکاری می‌کنند چون دوست دارند همیشه کفش‌هایشان برق بزند.

امروز در دفتر کار وانگ خواهیم خوابید، آن‌جا او یک اتاق دو تخته آماده دارد و آن را برای در اختیار قراردادن مهمانانش تدارک دیده است. دفتر او در طبقه چهارم است و آن‌قدر آن را خوب نگه داشته که هیچ تناسبی با پلکان‌های خراب و فرسوده طبقات ندارد. در این دفتر ۳ نفر کار می‌کنند و به وسیله اسپرانتو تجارت می‌کنند. از کلاس‌های اسپرانتو فیلم ویدیویی می‌گیرند، روی کاست ضبط می‌کنند و سپس نسخه‌های جدید را تکثیر کرده و به سرتاسر دنیا می‌فرستند. فقط در چین شاید چنین کاری مقدور باشد، به گفته وانگ او یک میلیون مشتری اصلی دارد که اسپرانتیست هستند و در خارج از کشور نیز تعدادی را دارد.

با وانگ و وئی چی در خیابان‌های شهر گردش می‌کنیم، از دیدن بناهای سر به فلک کشیده و هوای آلوده سرمان گیج می‌رود و ما را از خواب و خیال بیرون می‌آورد.

وانگ می‌گوید: در شیانو که در مرکز چین واقع است، سه دین در جریان است اسلام، بودائیسم و تائو. آب و هوا و روال زندگی هم تغییر می‌کند. این‌جا جاده ابریشم تمام می‌شود و بیابان و فرهنگ اسلامی را پشت سر می‌گذاریم و وارد محوطه کوهستان Qinling در جنوب شرقی آسیا می‌شویم. سبز، پر باران و تحت تاثیر آب و هوای اقیانوس آرام. شیانو با پایان فرهنگ اسلامی در آسیا و جاده ابریشم علامت خورده است. به دلیل آن‌که زمانی پایتخت کشور بوده، دارای ساختمان‌های دیدنی بسیار است، هم‌چون دیوار بزرگ شهر که بخش مرکزی را احاطه کرده و درهایی دارد.

گردش شبانه باعث شد که هم‌چون آهک وارفته و مثل سنگ تالاپ روی تخت خواب بیافتیم.

خبرهای خوب

روز سی‌ام

تماس‌ها موفق بودند و ما امروز خبرهای خوبی دریافت می‌کنیم. ظاهرا ما این امکان را داریم که در توکیو سوار کشتی شویم و به قصد لوس‌آنجلس از آن‌جا حرکت کنیم. بدون اتلاف وقت ما باید امروز ترتیب تلفیق برنامه‌های سفرمان را تا ژاپن طبق مسیری که از قبل پیش‌بینی کرده بودیم بدهیم. یعنی این‌جوری:

- از شیانو تا چونکونگ با قطار
- از چونکونگ تا ووهانو با کشتی در سرتاسر گلوگاه رود آبی
- از ووهانو تا شانگهای با قطار
- از شانگهای تا ژاپن باز هم با کشتی

سفر از شانگهای تا ژاپن را وانگ به ما توصیه می‌کند چون پیچیده‌ترین دانه زنجیر سفر ما در این‌جاست. کشتی روزهای ۲۴ام و ۳۰ام حرکت دارد، ولی امروز چون کاغذ ندارند نمی‌توانند بلیط آماده کنند. به قول گفتنی قضیه بعدازظهر حل می‌شود ما سعی می‌کنیم برگردیم. ۲۴ام خیلی خیلی زود است، چون مجبورمان می‌کند از قید سفر رودخانه‌ای بگذریم و مستقیما به شانگهای برویم.

امروز سر ساعت ۹ دوباره با خبرنگار محلی مصاحبه داریم. جوانی مجهز به دوربین عکاسی و دفتر یادداشت از ما چند تا سوال می‌پرسد، هیچ‌کدام خیلی پیچیده نبود. در آخر او می‌خواهد که از ما عکس بگیرد ولی به عنوان مسافرانی که دارند با بار و بندیل سفرشان از چین بازدید می‌کنند و برای همین کوله‌پشتی‌ها را به دوش گرفته و تاکسی صدا می‌کنیم، هی دور می‌زنیم و دور می‌زنیم بدون این‌که بدانیم کجا می‌خواهیم برویم. خبرنگار بنده‌خدا هم نمی‌داند و آخر سر بعد از یک ساعت به خانه برمی‌گردیم بدون آن‌که عکسی گرفته باشیم.

خرید بلیط در چین

زبان چینی برای ما خیلی سخت است، چون گفتار و نوشتاری کاملا متفاوت با مال ما دارد. برای این‌که مستقلا خودمان بلیط بخریم، دیدیم بهتر است همه

چیز را روی کاغذ به زبان چینی یادداشت داشته باشیم: روز، ساعت، نوع صندلی و تخت و مقصد. در ایستگاه هیچ‌کس انگلیسی صحبت نمی‌کند و غالب اوقات در جلوی باجه بلیط فروشی انبوه مردم در صف انتظار می‌کشند؛ جلو گیشه دو سه تا دست با پول در حالی که آن را تکان می‌دهند برای خرید یک بلیط بدون حرف. اگر این یادداشت‌ها را نداشته باشی آن‌وقت قضیه بغرنج و پیچیده می‌شود.

ما می‌بایست از شهر بازدید می‌کردیم تا جای مناسبی برای عکس انداختن پیدا کرده و مصاحبه را تمام کنیم. وئی‌چی ما را به صبر و تحمل دعوت می‌کند و در راه برای چند تا جوان اسپرانتو را تبلیغ می‌کند و از امتیازهای آن برایشان می‌گوید. آن‌ها از ایده‌ی اسپرانتو خوششان می آید و آدرس را برای تماس احتمالی بعدها یادداشت می‌کنند. این وسط آن‌ها سعی می‌کنند با گپ و گفتگویی قهوه‌خانه‌ای و به زبان انگلیسی توضیح دهند که در مسابقات جام جهانی کره اسپانیا بر چین پیروز شد. یک جوری می‌خواهند انگلیسی‌شان را تمرین و تقویت می‌کنند. از برج ناقوس‌دار در شهر قدیمی دیدن می‌کنیم. از آن‌جا ۴ تا کوچه مستقیما به چهار در دیوار بزرگ چین می‌رسند که دور تا دور شهر را پوشانده است.

ارتفاع دیوار ۱۵ متر است و خیلی خوب حفظ شده است، و مردم می‌توانند در امتداد آن دوچرخه‌سواری کرده و یا با وسایل نقلیه برقی تردد کنند. به جز دو کیلومتر را که برای عریض کردن ایستگاه قطار خراب کرده‌اند و حالا متوجه شده‌اند که اشتباه کرده و می‌خواهند بازسازی کنند.

از زیر برج تنبور که شبیه برج ناقوس است می‌گذریم و تنها فرق آن این است که یک تنبور بزرگ دارد. به محله‌ی مسلمان‌ها و مسجد بزرگ آن می‌رسیم. از میان بازار کوچک عبور می‌کنیم. گذرگاه‌های تنگی دارد و حجره‌هایی که اجناس و عکس‌های توریستی و ساعت مائو، کلاه ارتشی چینی، سربازهای مینیاتوری و غیره می‌فروشند. خبر فصل راجع به چین چان کوچولوست. پسربچه سرامیکی بی‌تربیتی که ـ در تلویزیون هم تبلیغاش را می‌کنند ـ وقتی آب گرم به آن می‌پاشند او با سخاوت تمام می‌شاشد و همه را خیس می‌کند. (در بازار ایران نیز این محصول از نوع پلاستیکی آن با نام "بچه‌ی بی‌تربیت شاشو" عرضه شد. م)

دیر می‌شود. نه صبحانه خوردیم و نه ناهار. وئی‌چی ما را مضطرب می‌کند، چون او همین‌جوری فاقد گوشت و عضله است و حالا با این وضع که ما باعث آن شده‌ایم، این هیکل نحیف چطور گرسنگی را تحمل می‌کند. در آخرین لحظات او ما را به سمت موزه‌ی تاریخ هدایت می‌کند چون دیگر به‌زودی تعطیل خواهد شد و ساعت بازدید از موزه به پایان می‌رسد. به جای این‌کار تصمیم می‌گیریم که داخل نشویم و در عوض یه چیزی توی این شکم بریزیم. از گرسنگی وئی‌چی آن‌قدر عصبی شده که کلی غذا سفارش می‌دهد و تا جایی که روی میز جایی باقی نمانده و یک دیس را باید روی کله‌اش نگه دارد: بادام زمینی‌های سرخ شده را با سالاد یکی پس از دیگری با این لوازم غذاخوری توی دهان و شکم روانه می‌کنیم. این غذا یک سورپریز هم برای ما دارد و آن هم یک دیس گوشت است که نمی‌دانیم گوشت چیست، و با توضیحات وئی‌چی که اسم آن را به اسپرانتو فراموش کرده و با دست شاخ‌هایی را روی کله‌اش نشان می‌دهد، ما حدس می‌زنیم که گاومیش هندی یا همان بوفالو باشد. بعدا، در میان دیس‌های جوراجور به کشف گونه‌ای خروس نائل می‌شویم که ظاهرا باید همان خروس چینی باشد و این پرس‌ها فقط شامل ران، گردن و استخوان‌های پشت و سینه است. این هم داستان گوشت تکه‌تکه شده با یک سس خوب، چون تا وقتی توی دهان نرفته مردم از ظاهر آن چیزی متوجه نمی‌شوند. امتیازش در این است، که بهترین تکه گوشت‌ها را نمی‌توانی انتخاب کنی زیرا دیده نمی‌شوند. خوردن را تمام می‌کنیم و وئی‌چی با احساس تمام می‌گوید:

ـ ها، الان یادم اومد اسمش چی بود، یعنی اسم اون غذا.

ـ خب چی بود؟

علامتی که او با دست نشان داده بود شاخ نبود علامت گوش بود چون جواب داد:

ـ گوشت الاغ! خوشتان نیامد؟

ـ البته، البته خوشمزه بود، ولی می‌توانستی قبلا هم بگی.

ـ نه چندان هم خوشمزه نبود. توی ده من آن را خیلی بهتر درست می‌کنند. خوراک خروس هم چنگی به دل نمی‌زد همه‌اش استخوان بود. در انتخاب رستوران اشتباه کردم.

به زور خودمان را نگه می‌داریم. فکر کردن به این‌که یک نوع نژاد خروس جدید کشف کردیم و خوردیم و به

نوعی جوجه خروس کباب کرده میل کردیم که ما را دلداری داد تا فکر گوشت الاغ را از سرمان بیرون کنیم.

پس از غذایی که هم صبحانه، هم ناهار و هم شام آن روزمان بود می‌رویم تا از شانگهای بلیط کشتی بخریم. خانم جوان مسئول فروش بلیط غایب است، بقیه کارمندان هم چیزی نمی‌دانند و می‌گویند که فردا بیاییم. این کشتی برای تمام سفر ما جنبه حیاتی و استثنایی دارد. ما همان‌جا می‌نشینیم و توضیح می‌دهیم، که تا برایمان بلیط رزرو نکنند از جایمان جُنب نمی‌خوریم و نمی‌رویم. آخر سر توافق می‌کنیم که آن‌ها امروز تدارک بلیط را برایمان ببینند و ما فردا بیاییم و بلیط را بگیریم. شانس آوردیم و ۲۸ام از شانگهای خواهیم رفت که این اجازه به ما خواهد داد تا با کشتی عرض گلوگاه رودخانه یانگ‌زی را بپیماییم.

شهرهای چینی مثل شهرهای مدیترانه شب‌ها جان می‌گیرند. از ساعت ۸ شب دکه‌های خیابانی راه می‌افتند و البته همه‌چیز هم می‌فروشند. نزدیک دروازه جنوبی جشنی در فضای باز برپا می‌شود. زوج‌ها دو به دو مثل کشور ما یکدیگر را در آغوش گرفته و می‌رقصند. همه‌چیز یکسان است به جز این‌که غیر از زن‌ها، مردهای جوان هم همان‌جور دو به دو با هم می‌رقصند. وئی‌چی می‌گوید که در چین این امری عادی است. ولی این اهانتی برای جنس مذکر است و توی ذوق می‌زند.

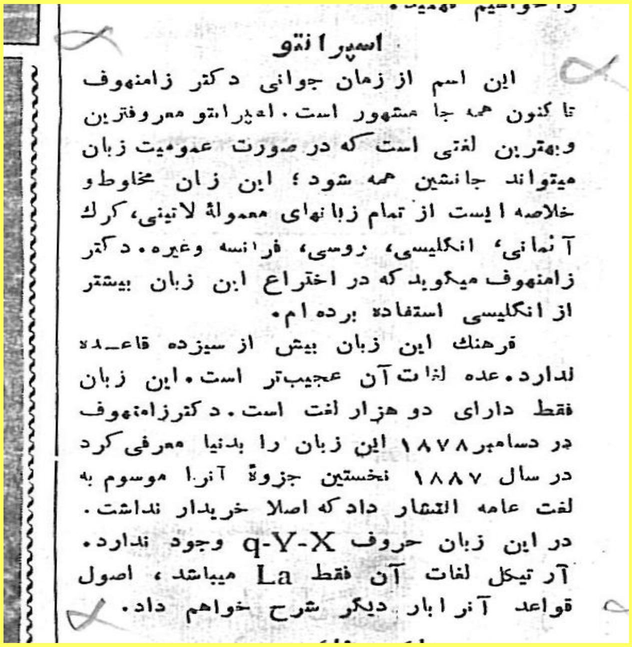
شب که داریم دوش می‌گیریم نتیجه آلودگی هوا را از آب سیاهی که از بدن‌مان شسته می‌شود می‌بینیم. شیانو شهر بسیار آلوده‌ای است که غباری از دود آن را احاطه کرده و از دور نمی‌شود آن را دید. در تمام ابنیه‌های توریستی پسربچه‌ها دوربین دوچشمی می‌فروشند. چه کاریه!

ادامه دارد

(اسپرانتو در مطبوعات گذشته ایران)

مجله ایران باستان سال ۱۳۱۳ هجری شمسی شماره ۳۳، صفحه ۱۱

نویسنده: بخامه ش. ش



اسپرانتو

این اسم از زمان جوانی دکتر زامنهوف تا کنون همه جا مشهور است. اسپرانتو معروفترین وبهترین لغتی است که در صورت عمومیت زبان میتواند جانشین همه شود؛ این زبان مخلوط و خلاصه ایست از تمام زبانهای معمولهٔ لاتینی، کرك آلمانی، انگلیسی، روسی، فرانسه وغیره. دکتر زامنهوف میگوید که در اختراع این زبان بیشتر از انگلیسی استفاده برده ام.

فرهنك این زبان بیش از سیزده قاعده ندارد. عده لغات آن عجیب‌تر است. این زبان فقط دارای دو هزار لغت است. دکتر زامنهوف در دسامبر ۱۸۷۸ این زبان را بدنیا معرفی کرد در سال ۱۸۸۷ نخستین جزوهٔ آنرا موسوم به لغت عامه انتشار داد که اصلا خریدار نداشت. در این زبان حروف q-Y-X وجود ندارد. آرتیکل لغات آن فقط La میباشد، اصول قواعد آنرا بار دیگر شرح خواهم داد.



صفحه ۱۱ — ایران باستان — شماره ۳۳

بخامه ش. ش

رنگارنگ

درختان عجیب

حجم زمین

اسپرانتو

یک سنگ عجیب

یک کلاه شرعی

ایجاد کارخانه شناور

یک منظره جالب توجه

صفر حقیقی

اهمیت ازدواج

دومین کنگره ملی زبان جهانی اسپرانتو

شهریور ٩٤ با حضور اسپرانتودانان ایران و سایر کشورهای جهان
گفتگوی فرهنگ‌ها با آسان‌ترین زبان دنیا

فراخوان مقاله دومین کنگره زبان اسپرانتو

موسسه سبزاندیشان، کانون پژوهش و کاربرد زبان بین‌المللی اسپرانتو، افتخار دارد شما را به حضور در دومین کنگره "زبان اسپرانتوی ایران" که در روزهای پنجم و ششم شهریور ماه سال ۱۳۹۴ در تهران برگزار می‌شود، دعوت نماید.

شعار اصلی کنگره "اسپرانتو؛ گفت‌وگو در گستره گیتی" انتخاب شده است تا در یک عبارت کوتاه بیان‌گر نقش اصلی اسپرانتو در برقراری تفاهم و گفتگوی متقابل بین افراد گوناگون از تمامی ملل و کشورهای جهان باشد. این کنگره قصد دارد تا علاوه بر معرفی جنبه فراگیر و همگانی اسپرانتو به عنوان یک زبان بین‌المللی، تاکیدی بر آرمان‌گرایانه بودن و ارزش‌های والای این دستاورد بزرگ در عرصه ارتباطات باشد و اهداف ذیل را رسالت خود می‌داند:

ـ تبادل نظرات

ـ شناساندن زبان اسپرانتو

علاقمندان جهت ثبت نام می‌توانند به پایگاه اینترنتی www.espero.ir مراجعه نمایند. شرکت برای همگان آزاد است.

برگزاری کلاس‌های حضوری اسپرانتو در سطوح مقدماتی، پایه، متوسط، پیشرفته و تقویت مکالمه

محل برگزاری: دفتر انجمن اسپرانتوی ایران

آدرس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، خیابان دانشگاه جنگ، نرسیده به مترو میدان حر، ساختمان کوروش پ ۲۹، واحد ۳۱

تلفن: ٦٦٩٠٢٧٥٤، ٠٩١٢٢٠٩٩٨٨٨، ٠٩٣٥٢٢٠٤٢٦٦

آموزش مکاتبه‌ای از طریق پست الکترونیک siminemrani@gmail.com



یک ایمیل از انجمن اسپرانتوی کره و دعوت برای شرکت در کنگره ٤٦ام اسپرانتوی کره. چه از این بهتر! مدت طولانی از آخرین شرکت در یک همایش اسپرانتو در خارج از ایران گذشته بود. در ضمن تا کنون به کره سفر نکرده بودم و پس از سفر به ژاپن و چین و ویتنام، جای خالی سفر به کره جنوبی حس می‌شد.

پرواز

توسط هواپیمایی امارات، از طریق دوبی به سئول رفتم. هواپیمای غول پیکر آ۳۸۰ پرواز خیلی راحتی را برای ده ساعت فراهم کرد. در رفت ۷ ساعت و در برگشت ۹ ساعت خوابیدم!

کنگره

زمان کنگره دو روز بود (۲۵ و ۲۶ اکتبر) ولی مدت آن کمی بیش از ۲۴ ساعت. چون از ساعت دو بعداز ظهر شروع شد تا ساعت سه روز بعد. البته تا حدود ساعت ده شب طول کشید. احتمالا هم هوای وقت شرکت‌کنندگان را داشتند هم هوای هزینه پرداختی به محل همایش را. محل کنگره در مهمانسرای جوانان سئول بود در دامنه کوه نامسان. احتمالا از زیباترین محله‌های سئول. یک سالن بزرگ و راهروی جنب آن که برای نمایشگاه کتاب و ثبت نام بود. غذاخوری نیز همان رستوران مهمانسرا بود. برنامه شامل سخنرانی، موسیقی، آواز، تئاتر، اهدای جایزه به فعالین انجمن، حراج، و مسابقه بود. نکته مهم حضور تعداد زیادی اسپرانتودان خردسال بود که با تئاتر و آواز در برنامه کنگره نیز سهیم بودند.

تعداد ۱۴۰ نفر شرکت کرده بودند که ده نفر خارجی بودیم. مهمان ویژه مارتین شفر ازاعضا هیات رئیسه سازمان جهانی اسپرانتو بود. او برای بررسی امکانات سئول برای میزبانی کنگره جهانی در سال ۲۰۱۷سفر کرده بود. به غیر از من و مارتین و یک پروفسور بازنشسته مجار و یک جوان روس از سیبری، بقیه خارجی‌ها ژاپنی یا چینی بودند. برای اسپرانتیست‌های جنوب ژاپن، هم از لحاظ مسافت و هم از لحاظ هزینه، سفر به سئول راحت‌تر از سفر به توکیو است!

سئول

یکی از شهرهای بزرگ دنیا! منظره پاییزی زیبا با درختانی با برگ‌های زرد، قرمز، نارنجی، و سبز حتی روی یک درخت واحد! سئول قصرهای متعددی دارد که بزرگ‌ترین آن را عصر روز کنگره به همراه سایر اسپرانتودانان بازدید کردم و یکی دیگر را با کریستالو اسپرانتودان کره‌ای چند روز بعد. هردو قصر



باغ‌های جانبی بسیار زیبا و بزرگی داشتند. وسعت شهر را می‌توان از بالای کوه نامسان متوجه شد. شهر محصور در کوه‌هاست و علی‌رغم این‌که تعداد زیادی از خودروهای سواری دیزل هستند ولی آلودگی هوا و شلوغی آن به مراتب از تهران، توکیو و پکن کم‌تر است،

جزیره ججو

زیباترین و توریستی‌ترین نقطه کره جنوبی. یکی از هفت عجایب طبیعی جهان. در وسط جزیره یک کوه بلند با یک آتشفشان خاموش قرار دارد. حیف بود کره بروم و این جزیره را نبینم. یک روز صبح با پروازی یکساعته با هواپیمایی کره به ججو رفتم و شب فردای آن روز برگشتم. روز اول را به کوهنوردی گذراندم و روز دوم را به گشت و گذار در جزیره. ججو مملو از باغ مرکبات است. در فرودگاه سئول در پرواز برگشت، روی تریلی چمدان‌ها به ازای هر چمدان یک کارتون مرکبات قرار داشت!

کریستالو

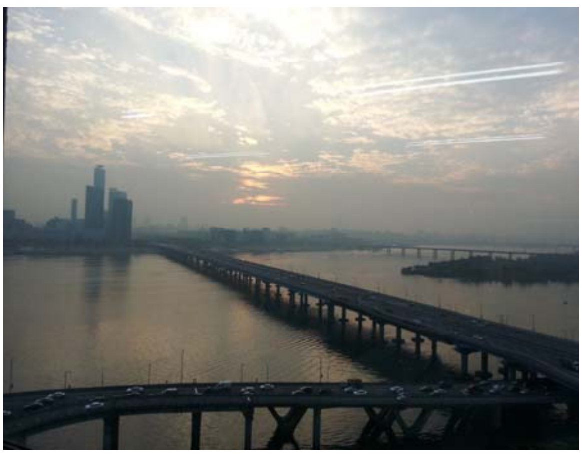
چون تلفظ اسامی کره‌ای برای خارجی‌ها سخت است اکثر اسپرانتودانان کره‌ای یک اسم اسپرانتویی برای خود انتخاب می‌کنند. کریستالو خانم اسپرانتودانی بود که وظیفه همراهی و کمک به من را داشت و در تمام طول سفر به من کمک کرد و برای تمام گردش‌ها و خریدها همراهی کرد. حتی برای جزیره ججو یکی از دوستانش در جزیره را مامور کرد که من را همراهی کند. محبت و زحمات اورا هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم.

خورد و خوراک

غذاهای کره‌ای مملو از سبزیجات هستند. صرف‌نظر از این‌که چه غذایی سفارش می‌دهید همیشه دو چیز سر میز شما وجود دارد: پلو و کیمچی. کیمچی سبزیجات تخمیر شده به‌همراه فلفل هستند که طعم تند و ترش دارند. برخی رستوران‌ها پلوی سرریز هم دارند. یعنی اگر پلوی سرو شده کم بود می‌توانید از ظرفی که حاوی پلو است مقدار بیش‌تری به رایگان بردارید! علاوه بر پلو و کیمچی سبزیجات خام و پخته دیگری نیز بر سر میز شما قرار داده می‌شود. اما جای گوشت خالی نیست. غذای اصلی معمولا حاوی گوشت است. برخی میزها شعله آتش دارند و می‌توانید گوشت خام سفارش دهید و خودتان پخت نمایید. در جزیره ججو شام ماهی کاملا خام سرو شد. البته با سس سویا. بدمزه نبود و من نصف بشقابم را خوردم. البته خود کره‌ای‌ها هم به جز یک نفر بشقاب‌شان را کامل نخوردند!

دفتر انجمن اسپرانتوی کره

در طبقه ۱۶ام یک ساختمان شیک در محله بالانشین سئول با منظره استثنایی به رودخانه هان و غروب خورشید. حدود ۵۰ مترمربع در یک اتاق. حسودیم شد!



مرکز فرهنگی اسپرانتویی سئول

اتاقی کوچک که آقای لی جونگ کی از فعالان اسپرانتوی کره و عضو هیات رئیسه سازمان جهانی اسپرانتو آن را اجاره کرده است و هر ماه کلاس جدید اسپرانتو در آن برگزار می‌کند. در یک جلسه کلاس شرکت کردم. به علت مشکل حنجره، کریستالو به جای لی جونگ کی درس می‌داد. دو شاگرد بودند: پسر کریستالو و جوان علاقه‌مندی که از شهری دیگر هر آخر هفته را به این کلاس می‌آمد. آفرین بر پشتکار او!



اتفاقات جالب

روز اول چون رستورانی در کوه هالاسان نبود در جزیره ججو ناهار نخورده بودم. برای شام اطراف هتل دنبال یک رستوران غیر کره‌ای گشتم تا بالاخره یک رستوران با تابلویی از همبرگر در دوردست دیدم. متاسفانه همبرگر



رستوران مخلوط گوشت خوک و گاو بود. تنها غذای قابل قبول اسپاگتی با میگو و سس تند بود. از آشپز خواستم آن را با سس معمولی برایم درست کند. اما باز هم آن‌قدر تند بود که مجبور شدم با دو نوشابه بخورم!

مرکز سئول بسیار شبیه مرکز تهران است. راسته‌های مختلفی وجود دارد که فروشگاه‌های آن جنس‌های هم دسته‌ای را عرضه می‌کنند. با کریستالو به خیابانی رفتیم که اجناس خودرو در آن می‌فروختند که من را یاد خیابان ملت تهران انداخت. سپس به خیابان دیگری رفتیم که وسایل برقی و لامپ عرضه می‌شد. حس کردم که در خیابان لاله‌زار قدم می‌زنم. کریستالو به عتیقه‌جات علاقه‌مند بود و من را به راسته‌عتیقه فروشان سئول برد. و باز چقدر شبیه به خیابان منوچهری!

کریستالو از دور بیمارستانی را به من نشان داد و گفت متعلق به کمپانی معروف هونده است. من ابراز ناآشنایی کردم. او هم خودرویی را به من نشان داد و من متوجه شدم که تلفظ صحیح هیوندای در زبان کره‌ای هونده است (با فشار روی هون). به همین علت است که اسپرانتودانان کره‌ای لقب اسپرانتویی برای خود انتخاب می‌کنند. و روی خودروهای کره‌ای نیز اسم کره‌ای نمی‌گذارند!

گزارش از: کیهان صیادپور

انجمن اسپرانتو ایران در سالی که گذشت

- برگزاری اولین کنگره ملی اسپرانتوی در فروردین ماه با حضور بیش از ۱۰۰ شرکت کننده داخلی و خارجی.
- گلگشت‌های بهاری.
- دوره های آموزشی زبان در سطوح متفاوت در بهار، تابستان و پاییز. (حضوری، اینترنتی، مکاتبه‌ای)
- سخنرانی های ماهیانه بی وقفه با موضوعات علمی و اجتماعی.
- برگزاری جلسات عمومی و دیدار اسپرانتودانان با موضوعات آزاد.
- انتشار فصلنامه در سایت انجمن و بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران).
- پویشی دوباره در سطح آموزش و معرفی زبان اسپرانتو در شیراز، اصفهان، سقز، رشت، مشهد.
- برنامه‌ریزی جهت برگزاری دومین کنگره ملی اسپرانتو در شهریور ۹۴.
- پذیرش ایران به عنوان شاخه کشوری انجمن بین‌المللی آموزگاران اسپرانتیست.
- برگزاری سالگردهای "روز کتاب اسپرانتو، "زادروز دکتر زامنهوف، قطعنامه یونسکو در تصویب اسپرانتو" و ..





در تعامل، تبادل و ارتباط بی خدشه با جهان امروز

همانگونه که آگاه هستید دوام و بقای انجمن اسپرانتوی ایران جز در سایه پشتیبانی تک‌تک اسپرانتودانان ایران امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا نهادی مدنی است که بی‌هیچ پشتوانه‌ای تنها با کمک‌های داوطلبانه و مردمی توان ادامه‌ی راه را دارد. باید پذیرفت که تنها با مشارکت اسپرانتودانان و حامیان و دوستداران آن امکان پیشرفت در وضعیت اسپرانتو در ایران دست‌یافتنی است. لذا اگر به ماندگاری نهادی همچون انجمن اسپرانتوی ایران اعتقاد دارید در پیوستن به صف اعضای آن درنگ نکنید و هم اکنون در انجمن عضو شوید. www.espero.ir

قطعنامه یونسکو ۶۰ ساله شد!

گزیده‌ای از سخنرانی دکتر کیهان صیادپور، فرهنگسرای شکوفه

UNESCO
UNITED NATIONS
Educational, Scientific, Cultural Organization

بازگردان : سعید برهانی

مونته ویدئو ٦٠

۶۰ سال پیش یعنی دهم دسامبر سال ۱۹۵۴ کنفرانس عمومی یونسکو در مونته ویدئو اوروگوئه قطع نامه ای امیدبخش را برای زبان اسپرانتو پذیرفت و سازمان جهانی اسپرانتو مفتخر به روابط مشورتی با یونسکو شد.

پایین‌گرایی ـ بالاگرایی

در بسط و توسعه اسپرانتو دوگونه نظریه مطرح است:

۱) پایین‌گرایی: در پایین‌گرایی اعتقاد بر این است که برای



بسط و پیشرفت اسپرانتو باید آن را در میان توده‌ها و مردم عادی توسعه داد.

۲) بالاگرایی: در بالاگرایی اعتقاد بر این است که باید برای توسعه اسپرانتو از طریق سازمان‌های رسمی نظیر یونسکو عمل کرد.

اما باید دانست که:

- سازمان‌های بین‌المللی ساختارهایی سیاسی هستند.
- اعضاء به‌منظور به‌دست‌آوردن منفعت تلاش می‌کنند.
- از سلاح های خود محتاطانه برای حفظ شرایط مطلوب و اخلاقی در کنار اعضاء دیگر استفاده می‌کنند.
- گاهی ساده‌تر است که از موضوعی حمایت گردد و سپس کاری برای آن انجام نشود تا این که با آن مخالفت گردد.

چهار تلاش

چهار تلاش بزرگ به منظور جلب توجه و حمایت سازمان های بین المللی ثبت شده برای اسپرانتو صورت پذیرفت که می‌توان آن‌ها را به ترتیب زیر عنوان نمود:

تلاش اول

- جامعه ملل بین جنگ‌های جهانی
- نتیجه تلاش اول: اسپرانتو زبانی هم چون سایر زبان‌ها نیست و ملت‌ها را چون مطالعهٔ سایر زبانها – چنان که پنداشته می شود انجام دهد ـ نزدیک نمی‌نماید.

دستیابی تک

- تنها دستیابی تلاش اول این بود که اسپرانتو را زبانی «واضح» برای تلگراف تعریف نمودند ـ بنابراین زبانی برابر با زبان‌های اصلی اقوام تلقی گردید.

تلاش دوم

- سال‌های نخستین [سازمان] ملل متحد و درخواست ارائه شده به سازمان ملل در سال ۱۹۵۰، حدود یک میلیون امضای انفرادی و حمایت سازمانهایی با بیش از ۱۵ میلیون نفر عضو را دربر داشت.
- دستور جلسه کنفرانس عمومی یونسکو در مونته ویدئو در سال ۱۹۵۴.



- دکتر ایوو لاپنا موتور اصلی این تلاش بود. نمایشگاه جهانی مواد آموزشی اسپرانتو برگزار شد که خیلی موثر بود. اسپرانتیست های اروگوئه ای سنگ تمام گذاشتند و دستاورد بزرگ: ارائه تصمیم «روابط مشورتی» به سازمان جهانی اسپرانتوکه نتیجتاً سازمان جهانی اسپرانتو به عنوان سازمانی غیردولتی با روابط رسمی با یونسکو شناخته می‌شود.

نتیجه

کنفرانس عمومی، با بحث بر روی گزارش دبیر کل پیرامون درخواست بین المللی به نفع اسپرانتو بوده و؛

- نتایج به دست آمده به وسیله اسپرانتو را در زمینه تبادلات روشنفکرانه بین المللی و به منظور نزدیک ساختن مردمان جهان مورد توجه قرار می‌دهد.
- تصدیق می نماید که آن نتایج در قبال اهداف و ایده‌آل‌های یونسکو پاسخگو می‌باشد؛
- مورد توجه قرار می دهد که دول عضو متعددی آمادگی خود به منظور برگزاری و مشمول قرار دادن آموزش اسپرانتو در آموزشگاه‌ها یا مؤسسات آموزش عالی را اعلام نمودند و از آن دول عضو درخواست کردند تا دبیر کل را در مورد نتایج به دست آمده در این زمینه آگاه نمایند؛
- به دبیر کل مأموریت می‌دهد که پیشرفت جاری در استفاده از اسپرانتو را در علم، آموزش و فرهنگ پیگیری نماید و به این منظور با سازمان جهانی اسپرانتو در زمینه امور مورد علاقه هر دو سازمان همکاری نماید.

موفقیت‌ها

به این ترتیب مسیر عرضه ی اسپرانتو در رسانه های یونسکو تسهیل گردید. امکان‌پذیر گردید که سازمان جهانی اسپرانتو بتواند در میان سازمان‌هایی قرار گیرد که برای دفاع از حقوق بشر و ایده‌آل‌های بین‌المللی بشریت فعالیت نماید، و این امر نیرویی قوی به خوش بینی و شناخت هدف اعضای سازمان جهانی اسپرانتو و به‌طور کلی اسپرانتودانان داد. هرچند این تصمیم بودجه یونسکو را متأثر نساخت اما دنیای اسپرانتو مملو از واژه هایی هم چون «پیروزی»، «معجزه» و «غلبه» شد.

ویلیام اولد زمانی‌که تألیف ماندگار خود «نسل کودکانه» را در ۲۷ ژانویه سال ۱۹۵۵ به اتمام رساند، تصمیم گرفت آن را به «لاپنا» تقدیم نماید و مارژوری بولتون شعر زیر را برای لاپنا سرود و گربه‌اش را «مونته ویدئو» نامید.



« ایوو لاپنا» از هر جهت بزرگ،
این است انرژی تبلیغاتی جهانی،
تجسم یافتن واژه اسپرانتو،
پتانسیل جهانی قدرت اخلاقی!
سخنران ملتهب می‌گردد و خلوص می‌یابد؛
عضو ژوری (قوقدان) با فضل و دانش توضیح می‌دهد؛
سازمان‌دهنده شایسته نشان افتخار است؛
بشر به خاطر بزرگی و جاه مجادله می‌کند؛
دیپلمات در مصاحبه زیرکی نشان می‌دهد؛
و زبانشناس به چند زبان با سلاست سخن می‌گوید؛
و با این وجود ورزش می‌کند و موسیقی می نوازد...
اما چه صادقانه رفاقت می‌نماید!
ایوو لاپنا، چنین با قابلیت‌های متعدد،
خود را انسانی، نجیب و مهربان نشان می‌دهد،
به همراه انسان‌هایی ساده، ساده؛ و تحسین را
طرد می‌نماید، زیرا آن قلب او را می‌آزارد.
با هاله‌ای در رنگ آمیزی سبز رنگ،
قهرمان در یونسکو می‌درخشد،
ما را با رفتاری مبارک به پیش هدایت می‌کند؛
شجاعانه، پس به پیش با لاپنا.



کالمان کالوچای هم بیکار ننشست و این شعر را سرود:

لاپنا در یونسکو پیروز شد.
با راهبرد و تنش عصبی؛
از صندلی نظارت در ردیف آخر
با رشدی معجزه‌آمیز بزرگ شد.
تا بلندای رنگ‌آمیزی سقف.
بله، لاپنای سرزنده غیرقابل مخالفت

در یونسکو پیروز شد
با راهبرد و تنش عصبی؛
چه فسفر مغز استادی
همواره با درخشش در کار!
آزرده اما آرام در کار
درمقابل مضحکه بلینکنبرگ
لاپنا در یونسکو پیروز شد

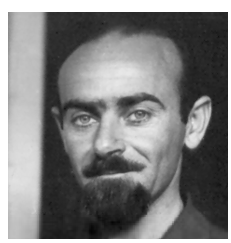
تلاش سوم

پیشنهاد به سازمان ملل که آن سازمان به وسیله کمک مؤثر و واقعی به گسترش زبان بی طرف بین‌المللی اسپرانتو «مسئله زبان را حل نماید و نیز با توصیه به دول عضو که آموزش آن را ارتقاء داده و تشویق به استفاده از آن در روابط بین‌المللی مردمان‌شان نمایند.». دوباره در حدود یک میلیون نفر امضاء و این بار حمایت سازمانهای دارای بیش از ۷۰ میلیون عضو و باز دوباره تلاش‌های ایوو لاپنا.
با وجود تلاش‌های متعدد که پیشنهاد را از خلال کانال‌های سازمان ملل به پیش می‌رانند، این تلاش در تسلط اداره دبیر کل بدون نتایج خاصی ماند.

تلاش چهارم

در این تلاش از موتورهایی به نام تیبور سکلی و آمادو ماهتارام بو می‌توان نام برد. رویدادی خوب در این میان


آمادو ماهتارام بو


تیبور سکلی

افول زبان فرانسه و رشد انگلیسی، بحث پیرامون مسائل زبانی و ارتباطات و صدسالگی اسپرانتو است. بازدیدهای منظم نمایندگان سازمان ملل از کنگره های جهانی اسپرانتو، کنفرانس عمومی یونسکو در صوفیه سال ۱۹۸۵ و موفقیت‌ های قابل ارائه به یونسکو به مناسبت صدسالگی اسپرانتو از دیگر موارد قابل اشاره است و در آخر بدون صداهای مخالف در هشتم نوامبر ۱۹۸۵ پذیرفته شد.

قطع نامه

با توجه به این‌که در جلسه ۱۹۵۴ که خود در مونته‌ویدئو برگزار گردید به وسیله طرح (پیشنهاد) چهارم ۴۲۲۴-۱.۴.۴۲۲ نتایج به دست آمده زبان جهانی اسپرانتو را در زمینه تبادلات بین المللی روشنفکرانه و تفاهم متقابل بین مردمان جهان مورد توجه قرار داد و به‌رسمیت شناخت که آن‌ها با اهداف و ایده‌آل‌های یونسکو منطبق است.

- با یادآوری این که اسپرانتو ضمناً رشدی قابل ملاحظه به عنوان وسیله ای برای تفاهم در بین مردم و فرهنگ های کشورهای ناهمگون داشته است و در اغلب مناطق جهان و اکثر اعمال بشری نفوذ داشته است.
- به رسمیت شناختن قابلیت های بزرگی که اسپرانتو برای تفاهم بین المللی و ارتباطات بین مردمان ملل ناهمگون ارائه می‌نماید.
- توجه به کمک بسیار بزرگ جنبش اسپرانتو و به خصوص سازمان جهانی اسپرانتو به گسترش اطلاعات در مورد عملکرد یونسکو به مثابه مشارکتش در آن امور.
- آگاهی دادن در مورد این واقعیت که در سال ۱۹۸۷ صدسالگی موجودیت اسپرانتو جشن گرفته خواهد شد؛
- تبریک به جنبش اسپرانتو به مناسبت صدمین سالگرد؛
- درخواست از دبیر کل برای پیگیری مستمر با توجه به سیر تکاملی اسپرانتو به عنوان راه چاره بهتر کردن تفاهم بین ملل و فرهنگ‌های ناهمگون؛
- دعوت از دول عضو برای توجه کردن به صدسالگی اسپرانتو به وسیله ترتیبات و توضیحات مقتضی و انتشار تمبرهای پستی ویژه و از این دست و تشویق کردن برگزاری برنامه مطالعاتی در مورد مسئله زبان و در مورد اسپرانتو در آموزشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی‌شان؛
- توصیه به سازمان های بین المللی غیردولتی جهت پیوستن به جشن صدسالگی اسپرانتو و مطالعه دربارهٔ قابلیت استفاده از اسپرانتو و چاره بودن برای گسترش هرگونه اطلاعاتی بین اعضای آن از جمله آنهایی که درباره عملکرد یونسکو می باشند.

دستاوردها

- عبور از زبان منطقه‌ای (اروپایی) و ادبی به سوی جهانی شدن و نفوذ در فضاهای مختلف زندگی.
- بازشناسی پتانسیل‌های اسپرانتو و عبور از گذشته به سوی آینده.
- بازشناسی مستقیم نسبت به سازمان جهانی اسپرانتو و شبکه ارتباطی منحصر به فرد آن،
- تبریک به خاطر سالگرد؛
- درخواست از دبیر کل به منظور پیگیری مستمر توسعه؛
- دعوت مستقیم از دول عضو جهت توجه به سالگرد و تشویق‌کردن به مطالعات آموزشگاهی و دانشگاهی مسئله زبان و اسپرانتو
- توصیه به سازمانهای غیر دولتی برای عمل نمودن مشابه دول عضو و گو اینکه نمونه همکاری بین یونسکو و سازمان جهانی اسپرانتو را دنبال می‌کنند.

سپس ...

در حالی‌که امریکا شکیبایی خود را از دست داده بود، نهایتاً خروجش را از یونسکو اعلام نمود، در حالی‌که نه تنها تأثیر سیاسی خود را بلکه حق عضویتش را نیز برداشت و به این ترتیب یونسکو را در بحران مالی جدی قرار داد. در این میان بریتانیا و اسرائیل، امریکا را سرمشق قرار دادند.

در عین‌حال در واقع اکتساب کمک‌های مالی و دیگر گونه‌های کمک از یونسکو را برای سازمان جهانی اسپرانتو تسهیل ساخت. حکومت‌های متعددی را تشویق کرد تا نقش خود را در جشن سالگرد به وسیله انتشار تمبرهای پستی، حمایت از همایش ها و کنفرانس ها و دیگر گام ها ایفاء نمایند.

مآخذ:

پنجاه سال پس از مونته ویدئو، هومفری تونکین

پیروزی مونته ویدئو، نشریه Eventoj (رویدادها) شماره ۰۶۸

تصاویر قطعنامه‌های یونسکو

به آنانکه
در کشاکش امروز،
به فردا نیز، می‌اندیشند!

United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

Records of the General Conference

Resolutions

On the 10th December 1954, the 8th General Conference of UNESCO at Montevideo approved the following Resolution:

"'the General Assembly of UNESCO, after dicussion of the Report of the Director General on the 'International Petition on Esperanto',

1. Notes the success that Esperanto has had in the field of international intelectual relations and closer mutual understanding between peoples;

2. Observes that this sucess is in accord with the aims and ideals of UNESCO;

3. Authorises the Director General to follow up the experience acquired through the utilisation of Esperanto in education, sciences and culture, and to co-operate for this purpose with the 'Universala Esperanto-Asocio' in all matters of interest to both Organisations;

4. Notes that serveral Member States have declared their readiness to introduce instruction of Esperanto into their schools, both elementary and higher grades, and invites these Member States to inform the Director General of the resultes achieved in this connection"

REZOLUCIO DE UNESKO, 1954

IV. 1.4.422 La Ĝenerala Konferenco, diskutinte la Raporton de la Ĝenerala Direktoro pri la Internacia Peticio favora al Esperanto;

IV. 1.4.4221 Notas la rezultojn atingitajn per Esperanto sur la kampo de la internaciaj intelektaj interŝanĝoj kaj por la proksimigo de la popoloj de la mondo;

IV. 1.4.4222 Rekonas, ke tiuj rezultoj respondas al la celoj kaj idealoj de Unesko;

IV. 1.4.4223 Notas, ke pluraj Ŝtatoj-Membroj informis pri sia preteco enkonduki aŭ ampleksigi la instruadon de Esperanto en siaj lernejoj aŭ superaj edukaj institucioj, kaj petas tiujn Ŝtatojn-Membrojn informadi la Ĝeneralan Direktoron pri la rezultoj atingitaj sur tiu kampo;

IV. 1.4.4224 Komisias la Ĝeneralan Direktoron sekvi la kurantan evoluon en la uzado de Esperanto en scienco, edukado kaj kulturo, kaj tiucele kunlabori kun Universala Esperanto-Asocio en aferoj koncernantaj ambaŭ organizajojn.

— El: Rezolucioj de la Ĝenerala Konferenco de Unesko, Montevideo, 1954.

قطعنامه هشتمین اجلاسیه عمومی **یونسکو** سازمان آموزشی، فرهنگی و علمی ملل متحد ـ ابرام می‌دارد که:

۱- اسپرانتو، در عرصه‌ی روابط فرهنگی میان ملت‌ها و در برقراری تفاهم میان مردمان به کسب موفقیت نائل آمده است.

۲- احراز این موفقیت با اهداف و آرمان‌های یونسکو هماهنگ است.

۳- به دبیر کل یونسکو اختیار داده می شود که پی‌آمد حاصل از کاربرد اسپرانتو را در امر آموزش و پرورش و در زمینه‌ی فرهنگ و علوم پیگیری کرده و برای نیل بدین مقصود با سازمان جهانی اسپرانتو UEA در تمام موارد مورد علاقه‌ی هر دو سازمان همکاری نماید!

۴- از قاطبه‌ی دولت عضو یونسکو هم اکنون گروهی آمادگی خود را برای پذیرش اسپرانتو در برنامه‌های آموزشی مدارس خود اعم از ابتدایی و عالی اعلام داشته‌اند!

Célébration du centenaire de la création de l'espéranto 11.11

La Conférence générale,

Considérant qu'à sa session de 1954, tenue à Montevideo, elle avait, par sa résolution IV.1.4.422-4224, pris note des résultats obtenus au moyen de cette langue internationale qu'est l'espéranto sur le plan des échanges intellectuels internationaux et de la compréhension mutuelle entre les peuples du monde, et reconnu qu'ils allaient dans le sens des objectifs et des idéaux de l'Unesco,

Rappelant que l'espéranto a depuis lors beaucoup progressé en tant qu'instrument de la compréhension mutuelle entre peuples et cultures de pays différents, en pénétrant dans la plupart des régions du monde et la plupart des activités humaines,

Reconnaissant les grandes possibilités qu'offre l'espéranto pour la compréhension internationale et la communication entre peuples de différentes nationalités,

Notant la très importante contribution du mouvement espérantiste, et en particulier de l'Association universelle d'espéranto, à la diffusion d'informations sur les activités de l'Unesco, ainsi que sa participation à ces activités,

Tenant compte du fait qu'en 1987 sera célébré le centenaire de la création de l'espéranto,

1. *Présente ses félicitations* au mouvement espérantiste à l'occasion de son centième anniversaire;
2. *Prie* le Directeur général de continuer à suivre avec attention le développement de l'espéranto comme moyen d'améliorer la compréhension entre nations et cultures différentes;
3. *Invite* les États membres à marquer le centenaire de l'espéranto par des dispositions appropriées, déclarations, émissions spéciales de timbres-poste et autres, et à promouvoir l'introduction d'un programme d'études sur le problème des langues et sur l'espéranto dans leurs écoles et leurs établissements d'enseignement supérieur;
4. *Recommande* aux organisations internationales non gouvernementales de s'associer à la célébration du centenaire de l'espéranto et d'étudier la possibilité d'utiliser l'espéranto comme moyen de diffuser parmi leurs membres toutes sortes d'informations, y compris sur les activités de l'Unesco.

اولین قطعنامه تصویب زبان اسپرانتو در هشتمین اجلاسیه یونسکو ۱۹۵٤

دنیای ورزش * صفحه ۳۸
شنبه ۲۴ اسفند ۶۴ (سال شانزدهم)
شماره ۷۴۴

دومین قطعنامه تصویب زبان اسپرانتو در بیست و سومین اجلاسیه یونسکو ۱۹۸۵

United Nations Educational,
Scientific and
Cultural Organization

Resolutions

Records of the General Conference

Twenty-third Session Sofia, 8 October to 9 November 1985

Celebration of the centenary of Esperanto 11.11

The General Conference,

Considering that the General Conference at its 1954 session in Montevideo, by its resolution IV.1.4.422–4224, took note of the results attained by the international language Esperanto in the field of international intellectual exchange and mutual understanding among the peoples of the world, and recognized that those results corresponded with the aims and ideals of Unesco,

Recalling that Esperanto has in the meantime made considerable progress as a means for the advancement of mutual understanding among peoples and cultures of different countries, penetrating most regions of the world and most human activities,

Recognizing the great potential of Esperanto for international understanding and communication among peoples of different nationalities,

Noting the considerable contribution of the Esperanto movement, and especially of the Universal Esperanto Association, to the spreading of information about the activities of Unesco, as well as its participation in those activities,

Aware of the fact that in 1987 Esperanto celebrates its centenary of existence,

1. *Congratulates* the Esperanto movement on its centenary;
2. *Requests* the Director-General to continue following with attention the development of Esperanto as a means for better understanding among different nations and cultures;
3. *Invites* the Member States to mark the centenary of Esperanto by suitable arrangements, declarations, issuing of special postal stamps, etc., and to promote the introduction of a study programme on the language problem and Esperanto in their schools and higher educational institutions;
4. *Recommends* that international non-governmental organizations join in celebrating the centenary of Esperanto and consider the possibility of the use of Esperanto as a means for the spreading of all kinds of information among their members, including information on the work of Unesco.

REZOLUCIO DE UNESKO 11.11.

Festado de la centjariĝo de Esperanto

La Ĝenerala Konferenco,

Konsiderante, ke ĝi en sia sesio de 1954, okazinta en Montevideo, per la rezolucio IV.1.4.422-4224 notis la rezultojn, atingitajn pere de la internacia lingvo Esperanto sur la kampo de internaciaj intelektaj interŝanĝoj kaj reciproka kompreniĝo inter la popoloj de la mondo, kaj rekonis, ke tiuj kongruas kun la celoj kaj idealoj de Unesko,

Memorigante, ke Esperanto intertempe faris konsiderindan progreson kiel ilo de kompreniĝo inter popoloj kaj kulturoj de malsamaj landoj, penetrante en la plimulton de la regionoj de la mondo kaj la plimulton de la homaj agadoj,

Rekonante la grandajn eblecojn, kiujn Esperanto prezentas por la internacia kompreniĝo kaj la komunikado inter popoloj de malsamaj naciecoj,

Notante la tre gravan kontribuon de la Esperanto-movado, kaj precipe de Universala Esperanto-Asocio, al la disvastigado de informoj pri la agado de Unesko, same kiel ĝia partopreno en tiu agado,

Konscia pri la fakto, ke en 1987 oni festos la centjariĝon de la ekzisto de Esperanto,

1. **Gratulas** la Esperanto-movadon okaze de ĝia centa datreveno;
2. **Petas** la Ĝeneralan Direktoron daŭre sekvi kun atento la evoluon de Esperanto kiel rimedo por plibonigi la komprenon inter malsamaj nacioj kaj kulturoj;
3. **Invitas** la Ŝtatojn-Membrojn marki la centjariĝon de Esperanto per konvenaj aranĝoj, deklaroj, eldono de specialaj poŝtmarkoj kaj simile, kaj instigi al la enkonduko de studprogramo pri la lingvo-problemo kaj pri Esperanto en siaj lernejoj kaj siaj institucioj de supera edukado;
4. **Rekomendas** al la internaciaj neregistaraj organizajoj aliĝi al la festado de la centjariĝo de Esperanto kaj pristudi la eblecon utiligi Esperanton kiel rimedon por disvastigi inter siaj membroj ĉiajn informojn, inkluzive de tiuj pri la agado de Unesko.

Akceptita de la Ĝenerala Konferenco de Unesko la 8an de novembro 1985

دنیای ورزش

اطلاعات ورزشی

شنبه ۲۴ اسفند ۶۴ (سال شانزدهم)

شماره ۷۴۴ ویژه نوروز ۱۳۶۵

تازه ترین قطعنامه یونسکو در ارتباط با زبان اسپرانتو

و بررسی نقش آن در المپیک های بین المللی

قطعنامه‌ی شماره‌ی ۴۱۸_ ۱۱/۴/۴ یونسکو

بیست و سومین اجلاسیه‌ی عمومی یونسکو:

- توجه عمیق خود را ابراز می دارد که: هشتمین اجلاسیه‌ی عمومی یونسکو، درسال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳ ش.) درمونته ویدئو، با قطعنامه‌ی شماره‌ی ۴۲۲۴_ ۴/۱/۴/۴۲۲ خود، نتایج بدست آمده، توسط زبان جهانی اسپرانتو را، تا آن زمان، درعرصه‌ی تبادل اندیشه‌ی خلاق، و برقراری تفاهم میان مردم جهان، ابرام داشته، و نیز تاکید کرده است که آن نتایج حاصله، با اهداف و آرمانهای یونسکو، هماهنگ است.

- اجلاسیه همچنین متذکر می گردد که زبان اسپرانتو درطول این مدت _ ۳۱ سال _ همچنان بعنوان یک وسیله‌ی تفاهم بین‌المللی، درمیان مردمان، و فرهنگ های کشورهای مختلف، باگسترش فزاینده دربیشتراز مناطق جهان، و فعالیت های انسانی، به موفقیت های چشمگیر، نائل آمده است.

- ازاینرو، اجلاسیه برسمیت می شناسد که اسپرانتو، از امکاناتی بزرگ، دربرقراری تفاهم و روابط بین‌المللی، درمیان ملت های گوناگون، برخوردار است.

همچنین، اجلاسیه‌خدمات مهم اسپرانتو، بویژه سازمان جهانی اسپرانتو (ئو.ئه.آ) را، درگسترش اطلاعات، درباره‌ی فعالیت ها، اهداف، و آرمانهای یونسکو، همزمان با شرکت فعال خود درآنها، شایان توجه می داند.

- سرانجام با آگاهی بدین مهم که سال ۱۹۸۷ (۶۶_۱۳۶۵ ش.) برابر باسالگرد نخستین سده‌ی انتشار زبان اسپرانتواست، اجلاسیه، بدین مناسبت:

(۱)_ نخستین فرارسیدن سالگرد این سده‌ی فرهنگی را، به اسپرانتودانان جهان، تبریک می گوید.

(۲) _ از دبیرکل یونسکو خواستار است که بطور مداوم، بادقت، پیشرفت اسپرانتورا، بعنوان وسیله‌ای برای بهبود تفاهم میان ملت ها، و فرهنگ های مختلف، پی گیری کند.

(۳) _ از دولت های عضو یونسکو، دعوت می نماید که بپاس بزرگداشت سالگرد سده‌ی خدمات فرهنگی اسپرانتو، بابرپائی ترتیبات شایسته، همانند انتشار اعلامیه ها، انتشار تمبرهای یاد بود، و مانند آن، ونیز باتشویق، وتوصیه‌ی طرح های پژوهشی، و آموزشی اسپرانتو، گنجانیدن آنها دربرنامه های تحصیلی مدارس، وموسسات عالی آموزشی خویش، بذل توجه ویژه، مبذول دارند.

(۴) _ به سازمانهای بین‌المللی فرهنگی وانسانی آزاد، و غیر دولتی، نیز توصیه می کند که به مراسم بزرگداشت سده‌ی فرهنگی اسپرانتو، به پیوندند. درباره‌ی امکانات بالقوه، و بالفعل اسپرانتو، بعنوان یک وسیله‌ی گسترش تفاهم، با انتشار هرگونه اطلاع ممکن، ونیز درباره‌ی خدمات یونسکو، اقدام جدی بعمل آورند.

(بیست وسومین اجلاسیه‌ی عمومی یونسکو، صوفیه _ بلغارستان)

دنیای ورزش ✱ صفحه ۳۷

تاریخ قطعنامه ۸ نوامبر ۱۹۸۵/ ۱۷ آبان ۱۳۶۴

IRANA ESPERANTISTO

Pajam-e Sabzandiŝan (*Mesaĝo de Verdpensuloj*)

ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO

Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
N-ro: 12, Dua serio, vintro 2015

***

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaĵoj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaĵoj ĉu en Esperanto ĉu en la persa.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciu pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu kopion al ni.

Kovrilo:



Grafikaĵo kaj enpaĝigo: Sabzandiŝan

***

TTT-ejo : www.espero.ir
Retpoŝto: info@espero.ir

E-a parto

Optimismo ĉu utilas?



Prelego de Ahmad Reza Mamduhi
En la serio de Monataj Prelegoj de IREA,
28an de Jun. 2014,
En IREA-oficejo, Tehrano

(Fina parto)



Kion vi vidas, pleje dependas de via vid-angulo

Ne gravas al kio vi rigardas, gravas nur tio, ke:

- Kion vi vidas en ĝi!
- Aŭ kiel vi vidas ĝin!
- Niaj mistikuloj en ĉio vidis nur bonon.

Fakte sen optimismemo ni estus iomete depremiaj; ĉar tiuj, kiuj suferas iometan depremion, neniom havas optimismemon pri la futuro; fakte ili estas pli realistaj ol tute sanaj homoj pesimisme. Sed tiuj, kiuj suferas altgradan depremion, havas pesimismemon kaj atendas/antaŭvidas pli malbonan futuron ol la reala.

Rezulto de pesimismo





Eble en la irana literatura kunteksto, ni plej klare povas vidi rezulton de pesimismo en la vivo, verkoj kaj ... sinmortigo de Sadeg Hedajat. (1903-1951, laŭ iuj la plej bona prozisto irana ekpost Sadio (1210-1292), kaj lia ĉefverko La Blinda Strigo (*Bufe Kur*)).

Ĉi tie mi sufiĉigas nur citi titolon de 2010a recenzo/enkonduko de lia ĉefverko La Blinda Strigo (*Bufe Kur*):

"Tiu ĉi Libro Finigos Vian Vivon: La Plej Moderna Persa Romano Verkita Iam Ajn" (This Book Will End Your Life: The Greatest Modern Persian Novel Ever Written) per Porochista Khakpour. El: http://therumpus.net/2010/10/why-i-love-sadegh-hedayats-the-blind-owl/

Kiel sciate, multaj legintoj de la verko sinmortigis. Ankaŭ alia verko de li, "S.G.L.L." klarege montras rezulton de ne esti optimismema pri futuro. Jen citaĵo el ĝi:

"La natura homo, la sana homo, devas bone manĝi, bone trinki kaj bone amori; legado, skribado kaj pensado, ĉiuj estas malfeliĉo kaj kaŭzas abomenaĵon."

3-a kialo por utileco de optimismo

Kiel diriĝis, optimismemo fakte ŝanĝas la subjektivan realon:

Maniero, laŭ kiu ni atendas/antaŭvidas la mondon, ŝanĝas la manieron, laŭ kiu ni vidas ĝin.

Sed, optimismemo ŝanĝas ankaŭ la objektivan realaĵon. Ĝi agas kiel memplenuma profetaĵo.

Kaj tio estas la 3a kialo por montri ke malaltaj atendoj ne gajigos/feliĉigos nin. Kontrolitaj eksperimentoj pruvis, ke:
Optimismo ne nur estas rilata al sukceso, sed ankaŭ ĝi fakte estigas sukceson.

Kieeco de optimosmemo



Optimismemo estigas sukceson en la mondoj de la:

- Lernejoj kaj Universitatoj,
- Sportoj
- Komerco
- Kaj eĉ … politiko.
- Kaj eble, la plej surpriza utilo de optimismo estas … sano:

Se ni atendas la estontecon esti brila, streĉiteco kaj maltrankvilo estas reduktitaj konsiderinde.

Ĉu realo ne nuligas optimismon?



Do, kiel diriĝis divers-fonte, optimismemo havas multajn utilojn. Sed kiel ni povas resti optimismemaj kiam ni renkontas nefavoran realaĵon? Logike, kiam viaj antaŭ-vidadoj/atendaĵoj ne realiĝas, vi devas ŝanĝi ilin, tamen – laŭ la eltrovoj de neŭro-sciencistoj – tio ne okazas!! Jen ilia eksperimento:

Ili petis de invititaj homoj taksi sian probableco de ek-spertado de malsamaj teruraj eventoj en iliaj vivoj. Do, ekzemple, kio estas via probableco de eksuferado de kancero? Kaj poste ili diris al ekzamenatoj la realan probablecon de iu kiel ili por eksuferado de ĉi tiuj malbonokazaĵoj. Por kancero, ekzemple, temas pri 30 procentoj. Kaj poste ili demandis ilin denove, "Kiom probable vi eksuferos kanceron?"

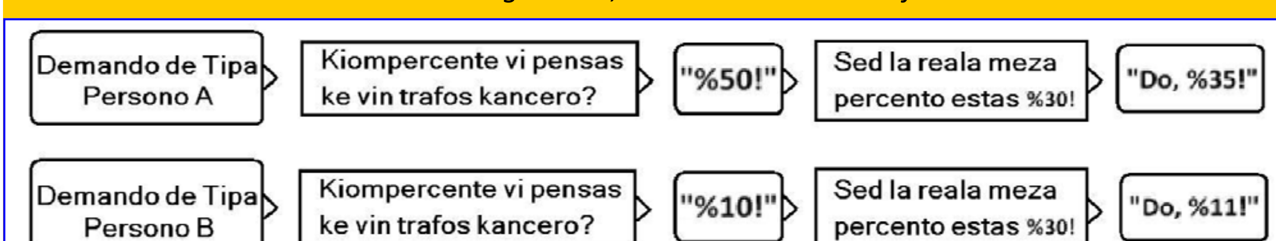


La sciencistoj volis scii ĉu homoj post alpreno de veraj informoj, ŝanĝos sian kredon aŭ ne. Kaj efektive ili faris -- sed plejparte nur kiam la donitaj informoj estis pli bonaj ol kio ili unue atendis. Do ekzemple:

Se iu estis dirinta: "Probableco de mia eksuferado de kancero estas ĉ. 50 procentoj," kaj oni diris al tiu, "Ho, bonan novaĵon. La mezuma probableco estas nur 30 procentoj" la postan fojon, kiam oni demandis tiun, tiu respondis: "Bone, do eble mia probableco estas ĉ. 35 procentoj." Do ili lernis rapide kaj efike.

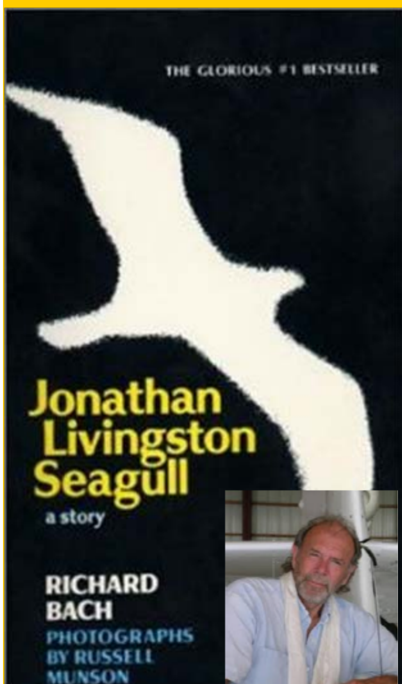
Sed, se iu estis dirinta:" Probableco de mia eksuferado de kancero estas ĉ. pri 10 procentoj " kaj ni diris, "Ho, malbonan novaĵon. La mezumo probableco estas ĉ. 30 procentoj," la postan fojon, kiam oni demandis tiun, tiu diris: "Jes. Ankoraŭ mi pensas ke temas pri ĉ. 11 procentoj."

Fumado mortigas onin, tamen ne nin sed aliajn! ☺



Fakte sciencaj esploroj montris ke parto de nia cerbo faras nin tiel optimismemaj, kaj ili fakte povis per magnetoj defunkciigi tiun parton provizore. Tamen ĉu fari tion por ĉiam estos utila por ni? Kiel jam dirite, ne; ĉar tia optimismemo havas multajn utilojn por nia sano kaj sukceso.

Ni devas eviti nur troan optimismon, kio en iuj okazoj povas enkonduki al malsukcesoj kaj eĉ katastrofoj.



Flugemaj Pingvenoj

Ĉu vi spektis animacion pri flugemaj pingvenoj? Ĝi titolas Gajaj Piedoj (*Happy Feet*), kaj iel similas al multe pli malnova Johano Lovingston Mevo (*Jonathan Livingston Seagull*) verko far Richard Bach en 1970.

Johano Lovingston Mevo

Bach famegas pro lia amo al flugado ĉu reala ĉu metafora en liaj verkoj. (Richard David bach, 1937-, usona verkisto)

Lia ĉefverko, Johano, enhavis malpli ol 10 mil vortojn, tamen estis plivendita ol ĉiuj aliaj verkoj ekde la tempo de Foririnta kun la Vento (*Gone with the Wind*, far Margaret Mitchell, en 1936.

Bedaŭrege li spertis aer-akcidenton en aŭgusto 2012: surteriĝante en Friday Harbor lia fligmaŝino trafis elektro linion.



Gajaj Piedoj Du (*Happy Feet Two*) estas 2011a aŭstralia-usona 3Da komputil-animacia familia mizik-filmo reĝisorita, produktita kaj kunverkita de George Miller. (1945-, estas renoma aŭstralia filmisto kaj ekskuracisto. Ĝi sekvas alian filmon de Miller en 2006 titolita Gajaj Piedoj (*Happy Feet*).

Dum Johano en la Bach-a plejvendita verko estis enuigita de la ĉiutaga ripetado en la vivo kaj ĉiam kaj ĉiel provis flugi pli kaj pli alten, eĉ se tio ekzeligis lin de la mevaro, la pingvenoj en la Miller-a produkto volas ekflugi renkontinte - laŭ ilia scio - flugantan pingvenon!

Gradoj de optimismo

Povus ekzisti tri malsamaj sintenoj inter la pinvnenoj pri ekglugado de ili:

1.Tiuj, kiuj neniel povis eĉ imagi tion; do ili neniam povus havi ŝancon flugivi – ĉiaokaze!

2.Tiuj, kiuj tro simplanime kaj optimisme ekflugis de altaj lokoj kaj spertis falegon en profundan valon!

3.Tiuj, kiuj optimismis sufiĉe por provi tion, tamen kunhavis ankaŭ paraŝuton, tiel ke en plej malbona okazo, povu ĝui flugadon agle super la valo!

Fontoj:

- http://www.ted.com/talks/tali_sharot_the_optimism_bias/transcript
- http://www.mentalhealthy.co.uk/news/996-optimism-can-be-helpful-to-mental-health.html
- https://www.eheandme.com/news_articles/549652445
- http://salubriousu.com/optimism-and-stress/ **(ties fontoj menciitaj en la posta lumbildo)**
- http://therumpus.net/2010/10/why-i-love-sadegh-hedayats-the-blind-owl/
- http://urbantimes.co/2013/12/it-always-pays-to-be-an-optimist/

Fontoj menciitaj en mia fonto: http://salubriousu.com/optimism-and-stress/

- **Scheier, M. F., & Carver, C. S. (1985). Optimism, coping, and health: Assessment and implications of generalized outcome expectancies. *Health Psychology, 4,* 219-247**
- **Horowitz, M., Adler, N., & Kegeles, S. (1988). A scale for measuring the occurrence of positive states of mind: A preliminary report. *Psychosomatic Medicine, 50,* 477-483.**
- **Scheier, M. F., Weintraub, J. K., & Carver, C. S. (1986). Coping with stress: Divergent strategies of optimists and pessimists. *Journal of Personality ad Social Psychology, 51,* 1257-1264.**
- **Scheier, M. F., Matthews, K. A., Owens, J., Magovern, G. J., Sr., Lefebvre, R. C., Abbott, R. A., & Carver, C. S. (1989). Dispositional optimism and recovery from coronary artery bypass surgery: The beneficial effects on physical and psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology, 57,* 1024-1040.**
- **Fitzgerald, T. E., Tennen, H., Affleck, G., & Pransky G. S. (1993). The relative importance of dispositional optimism and control appraisals in quality of life after coronary artery bypass surgery. *Journal of Behavioral Medicine, 16,* 25-43.**
- **Mroczek, D. K., Spiro, A., III, Aldwin, C. M., Ozer, D. J., & Bosse, R. (1993). Construct validation of optimism and pessimism in older men: Findings from the normative aging study. *Health Psychology, 12,* 406-409.**

Helpiloj

- http://traduku.net/
- http://www.dik.ir/
- http://www.macmillandictionary.com/
- https://www.google.com/imghp?hl=en&tab=ii
- http://en.wikipedia.org/wiki/Main_Page
- http://eo.wikipedia.org/wiki/Vikipedio:%C4%88efpa%C4%9Do

Vi veturas al montaro. Kion vi vidas de malproksime kaj alproksimiĝante. Kiujn plezurojn vi povas profiti tie?

El miaj notoj: ***Nader Zandi!***

Mi preferas veturi montaron per biciklo, certe moderna kaj speciala montbiciklo. Oni povas halti kiam ajn deziras, sed per trajno aŭ aŭtomobilo tre diferencas. Oni veturas rapide per aŭtomobilo kaj se oni volus veturi malrapide, kompreneble ne povus, ĉar oni kaŭzos malfacilaĵojn por aliaj konduktistoj. Ankaŭ la trajno veturigas rapide la



vojaĝantojn kaj ili ne povas vidi pejzaĝojn bone. Aliflanke, konduki bezonas atenton kaj oni ne povas kaj konduki atente kaj ĝui belajn pejzaĝojn.

Ĉiam, kiam ni alproksimiĝas montaron, ni sentas ŝanĝon de klimato, speciale dum printempo kaj somero. Certe ĉi tiu temo estas diferenca en diversaj landoj kaj kompreneble en diversaj geografiaj regionoj. En kelkaj landoj oni tiel desegnas urbojn kvazaŭ la urboj estas en arbaro kaj parko, kaj do ŝanĝo de klimato ne diferencas kiam oni iras montaron (kiel Germanio kaj Aŭstrio) Sed ĉi tie diferenco estas tre distingebla.

De malproksime vidiĝas kvazaŭ bela pentraĵo. La blua koloro de ĉielo, la verda de arboj, kaj diversaj buntaj floroj kiujn akompanas kantoj de birdoj ĉiuj kune kun kaŭzas ĝojon kaj ŝanĝon de farto. Interese. dumtempe, malfacilaĵoj de la vivo forgesiĝas. Oni ĝojas povi eniri ĉi tiun medion.

La rivero defluas montaron kaj videblas fiŝkaptistoj kiuj iras al ĝi. Ankaŭ alpistoj kun siaj iloj kaj buntaj dorsosakoj iras al tiu direkto. Mi ĉiam ŝatas tendaron de alpistoj, speciale somere. Tie malvarmaj noktoj en la varma somero estas neforgeseblaj.

En ĉiu kvar sezonoj, montaro estas belega , kaj oni povas profiti diversajn plezurojn ĉiusezone. ***

MIA VOJAĜO AL IRANO

Bruno Henry, Francio



Delonge mi pensis vojaĝi al Irano, kaj Istanbulo en Turkio por viziti vindindaĵojn kaj malkovri kulturon kaj popolojn. Mi jam sciis ke aktivas E-movado en Irano kaj eblas vojaĝi trajne de Eŭropo al Irano kaj uzi la «Pasporta Servo»-n. Mi vojaĝis ĉefe per trajno dum sep semajnoj en julio kaj aŭgusto 2012, vizitis Iranon dum tri semajnoj kaj etapis en aliaj landoj dum kelkaj tagoj.

Mozelo kaj Rejno

Frumatene mi forveturas trajne de Thionville kaj post ĉefurbo Luksemburgo mi laŭiras la riveron Moselle kaj la riveregon Rejno kiuj estas tre romantikaj ĉar staras fortikaĵoj kaj kasteloj sur la pinto de montetoj.

Alpoj

Vespere la trajno transiras Alpojn de Aŭstrio ĝis Slovenio grimpante super valoj kaj belaj pejzaĝoj.

Beogrado Serbio

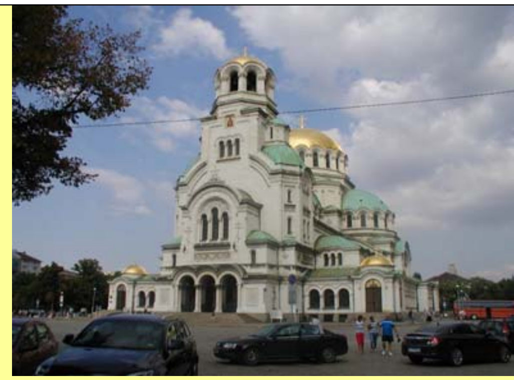
Post 24 horoj da trajnveturado tra Luksemburgio, Germanio, Aŭstrio, Slovenio, Kroatio kaj Serbio, matene mi rendevuas en Beogrado kun Dimitrije kaj lia amiko. Ni babiladas pri eks-Jugoslavio kaj ili tre bedaŭras la dispartigon de la lando, la malkuniĝon kaj la abomenaĵojn de la milito kiu okazis en Jugoslavio.

Beogrado estas agrabla urbo pli trankvila ol Parizo. Kelkajn ŝpurojn de la milito mi vidas kiel la ministrejo de armeo kiun NATO bombadis en la jaro 1999.

Mi gustumas bongustajn Ĉevapiĉi (rulumita kaj rostita viandaĵo kun cepoj kaj kremoj). Mi restadas du tagojn en Beogrado.

Sofio Bulgario

Post unu nokto da veturado, inter du trajnoj mi vizitas Sofion, la ĉefurbon de Bulgario. Mi demandas al maljunulo kie estas la ortodoksa katedralo Aleksandro Nevski. Li respondas bone al mi en la franca lingvo! Surstrate kiam mi



Sofio katedralo A. Nevsky

demandas kie estas la stacidomo kelkaj homoj kapablas respondi al mi en la franca! Multaj bulgaroj lernis la francan en la lernejo oni diras al mi.

Istanbulo Turkio

Post unu nokto en trajno mi atingas Istanbulon kiu estas giganta urbo. Estas la plej grava urbo pri ekonomio kaj kulturo en Turkio, en kiu loĝas 14



Istanbulo Bosforo

milionoj da loĝantoj. Ĝi estis ĉefurbo de tri imperioj kaj nomiĝis antaŭe Bizanco, Konstantinoplo kaj Stambulo. La historio de Istanbulo komenciĝis antaŭ 8000 jaroj! Mi vizitas la bluan moskeon «Sultanamet» kaj la moskeon Sankta Sofia «Ayasofya». La arkitekturo estas impona kaj mirinda! Kolonoj, muroj estas riĉe



ornamitaj per arabeskoj kaj kaĥelaroj el fajenco. Mi tre ŝatas la kvietan etoson de la moskeoj. Ankaŭ oni povas ripozi ĉar la aero estas pli freŝa ol ekstere! Estas pli bone viziti surloke tiujn monumentojn ol rigardi filmojn aŭ fotojn pri ili!

Multaj turistoj el la tuta mondo vizitas tiujn famajn moskeojn kaj la urbon. Mi aŭdas lingvojn el la tuta mondo!

En la granda bazaro de Istanbulo oni vendas ĉion!

Istanbulo ĉirkaŭas la markolon Bosforo (inter Eŭropo kaj Azio, ĝi interligas...) kaj la golfon Ora Korno. Multaj ŝipoj traveturas ilin por transporti milojn da homoj al diversaj flankoj de la urbo.

La antaŭlastan tagon en Istanbulo mi renkontas esperantiston Can, kiu loĝas en la azia parto de la urbo. Li gvidas min en la urbo kaj ni vespermanĝas en lia hejmo kun liaj fratino kaj patrino. Li rakontas al mi ke la E-movado estas malforta en Turkio sed esperantistoj instruas Esperanton.

Ofte mi manĝis en malmultekosta restoracio apud la stacidomo Sirceci. La turka manĝaĵo estas tre bongusta kaj fama.

Trans Azia Ekspres'

Post kvin tagoj en tiu mirinda urbego mia amiko Can gvidas min al la buso al Ankaro ĉefurbo de Turkio. Post unu nokto en buso mi alvenas frumatene en Ankaron. De tie mi veturas per trajno nomita «Trans Azia Ekpres'» al Teherano ĉefurbo de Irano. Entute tiu vojaĝo daŭras 72 horojn por 3000 km, 3 noktoj kaj 2 tagoj!



Ankaro Trans Azia Ekspres'

En la kupeo tre afabla iranano donas al mi rizon, panon kaj kukon. Bedaŭrinde ke mi ne povas interbabili, ĉar li parolas nur en la persa lingvo. Alia iranano gvidas min al kuŝvagono por babili kun francaj junuloj. Ili veturas al la lago Van en Kurdio regiono kiu situas oriente de Turkio. Mi rakontas al ili kio estas Esperanto. Ili miras ke mi vojaĝas al Irano ĉar malmulte da eŭropanoj vizitas ĝin ĉar ili pensas ke Irano estas danĝera islama lando!

La turka trajno veturas malrapide tra la montaro kaj laŭ tumultaj riveroj, valoj kaj kamparo. Vespere ni traveturas dum 4 horoj la belan lagon Van, 100 km-ojn longan per pramŝipo. Ĝi estas blua kaj ĉirkaŭita de montaroj.

Ĉe la transa flanko, nin atendas irana trajno. En la kupeo mi konatiĝas kun du francaj homoj patro kun filino kaj kun slovenoj. Ni interŝanĝas niajn informojn pri Irano kaj mi rakontas al ili pri Esperanto.

Post la landlimo ni ĝustigas nian brakhorloĝon kaj aldonas 2H30. Ankaŭ ni ŝanĝas kalendaron, ĉar ekde nun ni uzas en Irano muzulmanan kalendaron. Ni estas en la jaro 1391 kaj en aliaj landoj ni estas en 2012. La skribaĵo estas araba sed la lingvo estas persa, ĉar irananoj ne estas araboj sed azia popolo.

La irana trajno serpentumas malrapide tra sekaj montaroj kovritaj de kelkaj kreskaĵoj. Kelkaj ŝafaroj paŝtas kun hundo kaj ŝafisto. De tempo al tempo aperas izolitaj domoj aŭ vilaĝoj.

Postagmeze la trajno haltas en stacidometo kaj la konduktoroj elvagoniĝas por preĝi en la moskeo apud stacidometo. Varmegas ĉi tie !

Je la unua matene Hamzeh akceptas min en la stacidomo de Tehrano kaj veturigas min al Giti.

Tehrano Irano

Tehrano ĉefurbo de Irano estas giganta kaj enhavas ĉirkaŭ 12 milionojn da loĝantoj. Konstruataj domegoj kaj turoj multegas. Sed kelkaj kvartaloj aspektas vilaĝoj. Rande de la urbo oni kreskigas legomojn kaj arbofruktojn en ĝardenoj kaj kampoj. Tiu urbo estas konstruita piede de la montaro Alborz kies la plej alta pinto estas 5601 metrojn alta. La trafiko estas tre densa kaj danĝera. Oni ne respektas la «leĝon». Estas leĝo de la plej forta homo. Multegaj motorcikloj pafkrakantas kaj zigzagas inter la veturiloj. Aŭtoj hupadas konstante! Pro densa trafiko poluado kreskas, malbonodoras kaj nubo flugas super la urbo. Pro tio kelkfoje oni ne bone vidas la pinton de la montaro!

Giti gvidas min dum tri tagoj por viziti Tehranon. Ni vojaĝas per metroo kaj busoj. Kelkaj metrovagonoj estas rezervitaj por virinoj. Tamen virinoj povas akompani edzon aŭ konatulon en



Tehrano Giti Familio en Restoracio

aliaj metrovagonoj. En la urba buso la antaŭa parto estas por viroj kaj la malantaŭa parto estas por virinoj. Kelkaj viroj en metroo rimarkas ke mi estas eksterlandano kaj faras demandojn al Giti pri kiu mi estas. Ŝi diras ke mi estas franco kaj ke ni interparolas en Esperanto. Ŝi klarigas al ili kio estas Esperanto. Ni vizitas la reĝan palacon Golestan de eksa Reza Shah PALHAVI. Li estis la eksa irana reĝo kaj en 1979, revolucio forpuŝis lin. Tiu palaco estas ornamita lukse kaj riĉege. Ankaŭ en Tehrano estas granda bazaro kiel en Istanbulo kie mi vidis en butiko grandajn persajn belajn tapiŝojn!

Mi vespermanĝis post la noktiĝo kun familianoj de Giti. Nun dum preskaŭ mia tuta restado okazas ramadano. Do, ĉiuj trinkas kaj manĝas post noktiĝo. La restoracioj ne laboras la tutan tagon. Ni manĝas sidante sur la suroj kaj sur tapiŝoj. Muziko estas aŭdebla. Ni manĝas rizon kun safrano, kokidojn, salatojn kaj diversajn bongustajn dolĉaĵojn. Filo de Giti kun edzino kaj la gebopatroj de filo estas tre afablaj kaj simpatiaj. Ili faras demandojn pri nia vivo en Francio kaj demandas al mi kion opinias francoj pri Irano. Homo dancas, kun giganta kapo de kuiristo surŝultre, sur bela irana muziko. Oni diras al mi ke en Irano oni ne rajtas danci! Tre bedaŭrinde!

Nun mi pasigas tri tagojn ĉe Surush kaj Zohre. Ni iras aŭte al infanĝardeno kie Zohre estas direktorino. Zohre montras al mi la ĉambrojn kie lernas aŭ ludas la infanoj. Tie Zohre instruas la anglan al kvin-jaraĝaj geknaboj. «Ĉiuj gepatroj volas ke iliaj gefiloj lernu la anglan» diras al mi Zohre. Verŝajne tio multe amuzas ilin. Mi estas kuriozaĵo ĉi-tie! Oficisto de la urbodomo venas tien kaj invitas min viziti sian oficejon.

Ni vizitas Nasrin la fratinon de Zohre. Nasrin kaj Zohre estas fratinoj kurddevenaj. Ni tagmanĝas kaj vespermanĝas post la noktiĝo sub laŭbo en nova granda parko. Temperaturo estas pli freŝa ol en la domo. Mi ludas per domenoj kun Sepehr dek-jara filo de Zohre kaj Surush kaj poste kun Ayda dek ok -jara filino de Nasrim kaj Shahram mi ludas per ludiloj de la parko.

Fine de mia restado en Tehrano, Hamzeh kaj lia edzino kaj du filinetoj gastigas min tri tagojn. Hamzeh gvidas min por viziti la turon Azadi. Ĝi estas 48 metrojn alta betona konstruaĵo kun enormaj piedoj kiel la Ejfel-turo en Parizo. Reĝo Mohammd Reza PALHAVI konstruigis ĝin antaŭ 40 jaroj. Ene estas mirinda muzeo pri belaj diverskoloraj ŝtonetoj...ankaŭ roboto ludas pianon!

Kun Hamzeh, lia edzino kaj la filinetoj ni forveturas aŭte norden de Teherano al la parko Jamshidiyeh je unu horo da veturado. La parko etendiĝas ĉe la altaĵoj de la montaro. Verdiĝanta arbaro, rokoj kaj panoramo super la ĉefurbo donas bonajn kialojn por veni tien. Ni trovas ĉi-tie malvarmeton sub la arboj kaj ankaŭ dank'al akvo kiu rapide malsuprenfluas de la montaro tra kanaletoj laŭlonge de la vojoj. Tio bonefikas ĉar en la urbo estas varmego. Hamzeh kaj mi decidas grimpi sur la ŝtuparo kiu kondukas al vidpunkto ĉe la supro de la montaro. De la supro ni miras la panoramon de la giganta Tehrano kiu etendiĝas laŭ 100 kilometroj ĉirkaŭita de montaro. Vento ne multe blovas sur tiu urbego. Pro tio vualo, formita pro poluado, stagnas super Tehrano blokita inter montaro. Pli malmultas la vualo ĉar hodiaŭ estas ripoztago. Ni malsupreniras kaj nombras la ŝtupojn. Estas 550 ŝtupoj entute!

Isfahano Irano

Post unu nokta busveturado de Teherano mi alvenas matene kun Giti je la kvina en urbeton antaŭ Isfahano. Giti petis de la ŝoforo de la buso halti ĉe la rando de la aŭtovojo sub ponto. La edzo de Farshide venas kun sia aŭto por ŝofori nin al sia domo. Pro ni, tiuj homoj ne dormis la tutan nokton por akcepti nin. Ili varme akceptas nin kun ilia juna filino por du tagoj.

Ni vizitas la ĉefan palacon kie staras du belaj moskeoj kovritaj per blua ceramikaĵo. Tutcerte estas unu el la plej belaj en la mondo. Ni ankaŭ vizitas la palacon de la ŝaho. Isfahano estis ĉefurbo de la persa imperio kun granda civilizacio. En la bazaro estas multe da metiistoj, veraj artistoj, kiuj prilaboras el kupro kaj stano (metalo griza kaj facile fandebla) telerojn, kruĉojn, kulerojn, soldatojn, ankaŭ latunaĵojn, (flava alojo el kupro kaj zinko), ledaĵojn (felo preparita por industriaj uzoj: ŝuoj, rimenoj kaj aliaj), kaj kaligrafiaĵojn. Ili laboradas antaŭ ni.

Yazd Irano

De Isfahano ĝis Yadz ni busveturas posttagmeze. Yazd estas fama urbo en Irano pro sia tre bongustaj kukaĵoj kaj sukeraĵoj. Mi frandis ilin!

Sabate ni vizitas la malnovan urbon kun ĝiaj domoj konstruitaj per argilmasonaĵo. Mi vidis ĉe la supro de domoj inĝeniajn ventokaptilojn, iam nomatajn «ventoturoj» «badgir». Estas vertikala strukturo apud domo (privataj aŭ publikaj) por enkonduki venton en la internon de la konstruaĵo por malvarmigi per akvo la venton kaj desekigi la enajn spacojn. Ventokaptilo aspektas kiel tureto kovrita ĉe la supro kaj ĉe la vandoj estas vertikalaj fendetoj por ke eniru la aero.

Ĉi-tie, ni estas ĉe la rando de la dezerto: 35 gradojn kaj pli varmas ol en Tehrano kaj Isfahano.

Elirante de la prizono de Aleksandro, francoj alvokis min. Estas Olivier kaj lia filino Laura kiujn mi renkontis antaŭ unu semajno en la trajno ĉe la landlimo inter Turkio kaj Irano. Ni interŝanĝas pri niaj vojaĝoj kaj tagmanĝas kune en restoracio.

La fino de la unua parto

INTIMA PROPONO

Eliĝu el la domo!

Ofte estas, necese vi el via domo (karaktero, posteno, situacio) eliri kaj bone pensi ĉu ankoraû vi volas reiri al tiu domo (karaktero, posteno, situacio) aû ne?

Estas necese, ofte vi el moskeo, eklezio kaj… eliri kaj vidi kio estas malantaû tiuj kredoj, timo aû vero? Estas necese, ofte vi eliri el via laborejo kaj pensi kiom tio similas al viaj junulet-deziroj?

Estas necese, foje vi akvumi arbon, floron, karesi kaj manĝigi beston, kaj vidi ĉu io el naturo ekzistas en vi aû ne?

Estas necese, foje vi ne estu apud via komputilo, kaj ne pripensi pri "Google, Gmail" kaj similaj, tiam kunveni kun viaj familianoj, aû aûskulti je korelverŝado de via amiko kaj pensi ĉu la vivo nur estas tiu ĉi ferpeco elektra aû ne?

Estas necese vi eliĝi el vi kaj defore rigardi al vi mem kaj demandi, ke pasis jaroj, ĝis mi fariĝis tia, kia nun mi estas, ĉu mi volis mian nunan hodiaûon ? ĉu tio valoris?

Aperis en la gazeto Salamat, Ĥordad 1393.3.3
Enesperantigis: M. Fahmi

KOMENCANTO SKRIBAS

Mi konis du e-istajn geknabojn en la lecionoj de E-kurso somere, kiuj vojaĝis al tuta mondo.

Iliaj aventuroj montris ke mi povas ankaŭ vojaĝi kaj komuniki kun aliaj homoj el aliaj landoj.

Esperantaj amikoj akceptos min tre varme ĉie, ĉar ĉiuj esperantistoj sentas sin el unu familio. Tiu kiu ŝatas scii pri aliaj moroj kaj viziti landojn, devas certe tuj lerni Esperanton, ĉar komuna lingvo estas la ŝlosilo por kompreni kaj komuniki kun ne-konatoj. Se ili ne parolas tiun lernindan lingvon, ili ne povus trovi amikojn en ĉiu lando. Kvankam Esperanto helpis multe homojn senti havi unu komunan mondon, sed tiu ideo ne estos atingota nur per afableco kaj unueco. Kiam homoj rigardas sin kiel fingroj de unu mano, tiam povus fari mondon por vivi trankvile. Ni esperu tiun tagon.

Verkis: M. Tamaddoni

1– Unu el kontinentoj (sen fino)

2– malĝuste fari ion

3– Prefikso signifanta ke oni ĉesis plenumi profesion, oficon, rajti por titolo, ktp

4– Viro kiu laŭlege kunvivas virinon (radiko)

5– Kiam oni multe drinkas

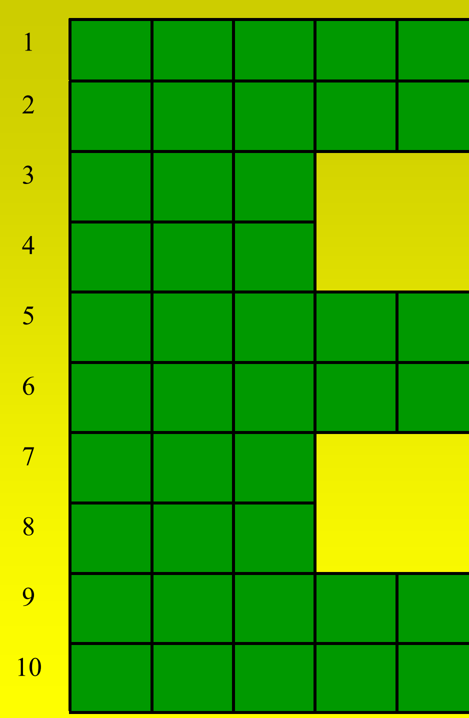
6– Komenco de rido (radiko)

7– Fino en angla lingvo

8-Pli malpli klara ripetiĝo de sono respondata al orelo

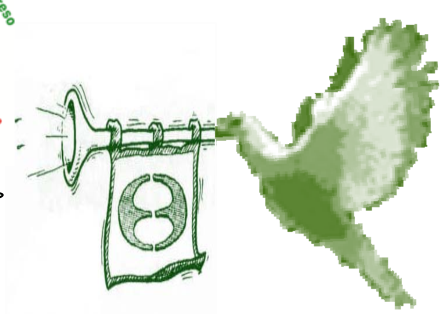
9– Verbo kiu esprimas nunan ekziston

10– Araba lando (sen fino)



Cerbumu

IREK II



Post la okazigo de sia unua nacia kongreso de Esperanto en 2014 la irana E-movado nun prepariĝas por la dua kongreso en aŭgusto ĉi-jare. La rezultoj de la unua estis rimarkindaj: la lingva nivelo de la veteranoj evidente pliboniĝis kaj oni starigis novajn kursojn. Inter la rezultoj de la pasintjara IREK (Irana Esperanto- Kongreso) menciindas ankaŭ la restarigo de IREJO kaj IRLEI (la landaj sekcioj de TEJO kaj ILEI respektive).

La E-movado en Irano estas evidente forta kaj aktiva en la okcidenta Azio kaj Mez-Oriento. Iranaj esperantistoj bonvenigas eksterlandajn partoprenantojn kaj proponas senpagan aliĝon al la dua IREK al siaj najbarlandanoj.

Nuntempe, krom regulaj kursoj, okazas en ĉiu monato en Tehrano unu E-renkontiĝo kaj prelegoj. Lastatempe en aliaj grandaj urboj (Esfahano, Ŝirazo kaj Maŝhado) okazis seminarioj por prezenti la lingvon.

Hamzeh Shafiee



Egalrajta diskuto | Azio

La foruma aspekto de Esperantujo: orientaziaj spertoj

Kio estas KAEM?

Azio | Irano

La movado plifortiĝis post la unua E-kongreso





Aperis enlande kaj Esperantuje



Floroj el "La Florejo" de Sadi

Dank' al Dio, La Plej Glora kaj Plej Valora, mi finis tradukadon de la du unuaj ĉapitroj de "La Florejo" de Sadi. Jen du floroj elektitaj por vi el la dua ĉapitro.



D-ro K. Sayadpour

Rakonto 5

Kelkaj piuloj estis en komuna vojaĝo, kun ĉies avantaĝo kaj malavantaĝo. Aliĝi al ili mi proponis sed ili oponis. Mi diris: "Al bona konduto de l' nobluloj ne konformas abomeni mizerulan babilon kaj avari favoron kaj utilon. Ĉar mi kredas ke en mi estas sufiĉe da energio kaj rapideco por akompani vin lerte kaj ne ĉagreni vin inerte.

Se mi ne povas rajde vin eskorti,
Mi povas ĉeval-kovrilon kunporti.

تنی چند از روندگان متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت. خواستم تا مرافقت کنم موافقت نکردند. این از کرم اخلاق بزرگان بدیع است روی از مصاحبت مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ داشتن که من در نفس خویش این قدرت و سرعت می شناسم که در خدمت مردان یار شاطر باشم نه بار خاطر.

ان لم اکن راکب المواشی   اسعی لکم حامل الغواشی

Unu el ili ekdiris: "Ne malĝoju pro tiu eldiro, ĉar dum pasintaj tagoj ŝtelisto vestita kiel derviŝoj aliĝis al ni.

Oni ne scias pri kaŝit' en kamero,
Skribint' scias kio estas sur letero.

Kaj pro la bonintenceco de derviŝoj, ili ne pensis suspekte kaj akceptis lin respekte.
Dalg [1] estas aspekta derviŝa ekstero,
Kaj sufiĉas! Ena estas la cetero.

Vestiĝu ĉiel ajn kaj faru bon-agon,
Metu sur l' kapo kronon kaj portu flagon.
En kiraso estu viro de milito,
Armil' ne utilas al hermafrodito.

یکی زان میان گفت: ازین سخن که شنیدی دل تنگ مدار که درین روزها دزدی به‌صورت درویشان برآمده، خود را در سلک صحبت ما منتظم کرد.

چه دانند مردم که در خانه کیست ؟ نویسنده داند که در نامه چیست ؟

از آنجا که سلامت حال درویشان، است گمان فضولش نبردند و به یاری قبولش کردند.

صورت حال عـــــارفان دلق است این قدر بس که روی در خلق است

در عمل کوش و هر چه خواهی پوش تاج بر ســــر نـه و علم بر دوش

در قژاکنـــد مــرد بــایــد بـــــود بر مخنث سلاح جنگ چه ســود؟

Tagon ni marŝis ĝis la vespero kaj nokton apud kastelo ni dormis kiam la malbeata ŝtelisto uzis la okazon kaj forprenis ies vazon por ŝajne lavi la vizaĝon sed fakte rabi la aĵon.

Rigardu al tiu Dalg-porta pseŭdoderviŝo,
farinta azen-kovrilon el Kaab-tapiŝo.

Kiam li foriris de la derviŝara vido, li iris en la kastelon kaj ŝtelis juvelon. Kiam la suno ekbrilis, tiu malbrilulo jam foriris enorme kiam la senkulpulaj amikoj ankoraŭ ripozis dorme. Matene oni ĉiujn portis al la kastelo, batis, kaj malliberigis. Tial ni evitas popolon kaj adoptis izolon ĉar "Saneco estas en soleco."

Se el popolo iu agas malbone
Por la suba kaj supra estas domaĝo
Se malsaniĝas bovo en la pastejo
Malsaniĝos ĉiuj bovoj en l vilaĝo"

Mi diris: "Dankon al Dio, La Plejvalora kaj Plejglora, tial ke mi ne seniĝis je derviŝa favoro, kvankam ŝajne mi soliĝis kaj perdis unikan okazon paroli kun ili. La rakonto estas utila ĉar tiaj spertoj ĉiam profit-donas al homoj kiel mi.

Ĝentiluloj kiam ili kunvenas
eĉ unu malĝentilan ne eltenas.
Ja malpurigas enfalinta hundo
parfumplenan basenon dum sekundo(2)."

روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصار خفته که دزد بی‌توفیق ابریق رفیق برداشت که به طهارت می‌رود و به غارت می‌رفت.

پارسا بین که خرقه در بر کرد جامه کعبه را جل خر کرد

چندانکه از نظر درویشان غایب شد به برجی رفت و درجی بدزدید. تا روز روشن شد آن تاریک مبلغی راه رفته بود و رفیقان بی گـنـاه خـفـتـه.
بامدادان همه را به قلعه درآوردند و بزدند و به زندان کردند. از آن تاریخ ترک صحبت گفتیم و طریق عزلت گرفتیم و السلامـة فی الوحده.

چو از قومی، یکـــــی بی دانشی کرد نه که را منزلت مانـــد نه مـــه را

شنیدستـــــی که گاوی در علف خوار بیالایـــــد هـــمـه گاوان ده را

گفتم سپاس و منت خدای را عزوجل که از برکت درویشان محروم نماندم گرچه بصورت از صحبت وحید افتادم. بدین حکایت که گفتی مستفید گشتم و امثال مرا همه عمر این نصیحت به کار آید.

به یک ناتراشیـــده در مجلســـی برنجـــــد دل هوشمندان بسی

اگـــر برکـــه‌ای پر کنند از گـــلاب سگی در وی افتد، کند منجلاب

Rakonto 17

Marŝanto kun nudaj kapo kaj piedoj kun la Hiĝaza karavano forlasis Kufe-on kaj kunvojaĝis kun mi sen havaĵo. Li marŝis trankvile kaj diris:

"Mi nek rajdas nek ŝarĝon havas.
Mi nek sklavon havas nek sklavas.
Por mi nek gajno nek perd' gravas.
Mi trankvile vivas kaj pravas."

Kamel-rajdanto diris: "Ho la derviŝo! Kien vi iras? Ne iru, alie vi mortos malfacile!" Sed li neglektis tiun averton kaj daŭrigis. Kiam ni atingis al Mahmud palmĝardeno(3) la riĉa rajdanto severe malsaniĝis kaj estis mortanta. La derviŝo venis ĉe li kaj diris: "Malfeliĉan min ne trafis morto, sed riĉan vin trafis tia sorto!

Pro malsanulo tutnokte larmis ies okul',
Matene li mortis sed pluvivis la malsanul'.
Foje rapid-ĉeval' ne povas fini,
Sed la celon atingas kripl-azeno.
Multaj sanuloj jam iĝis subteraj,
Kiam vunditoj vivas en sereno.

پیاده‌ای سر و پا برهنه با کاروان حجاز از کوفه بدر آمده و همراه ما شد و معلومی نداشت. خرامان همی رفت و می‌گفت:

نه باستر بر سوارم، نه چو اشتر زیر بارم نه خداوند رعیت، نه غلام شهریـــــارم

غم موجود و پریشانـــــی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری می‌گذارم

اشترسواری گفتش: ای درویش کجا می‌روی؟ برگرد که بسختی بمیری. نشنید و قدم در بیابان نهاد و برفت. چون به نخله محمود در رسیدیـم، توانگر را اجل فرا رسید. درویش به بالینش فراز آمد و گفت: ما بسختی بنمردیم و تو بر بختی بمردی.

شخصی همه شب بر سر بیمار گریست چون روز آمد بمرد و بیمار بزیست

ای بســـا اسب تیـــزرو کـه بمانـــد که خر لنگ جان به منزل بــــرد

بس که در خاک تندرستـــــــان را دفن کردیم و زخم خـــورده نمرد

Noto:
1- Derviŝa vestaĵo.
2- Laŭ Islamo, hundo estas malpura.
3- La lasta haltejo de karavanoj al Mekko.

Foto: ArtBirds_Persian-Star.org

Lingvostila Kontrolilo

LT Home Screenshots Support Development WikiCheck

Esperanto

asturia
belarusa
Bretona kata-
luna dana
germane angla
Esperanto
hispana
franca
galega
islanda
itala
kmera
litova
malajala
nederlanda
pola
portugala
rumana
rusa
slovaka
slovena
sveda
tagaloga
ukraina
ĉina

Esperanto

Kontroli

Bonvolu vidi **liston de problemoj**, se vi havas problemojn. Elŝuti **malnovajn versiojn** aŭ **ĉiutagan version**. Startigi per **Java WebStart**.
Lingvoilo (LanguageTool) estas libera plurlingva programo por kontroli stilon kaj gramatikon en Esperanto, sed ankaŭ en **multaj aliaj lingvoj**.
Lingvoilo atentigas pri tiuj eraroj, kiujn literuma kontrolilo ne trovas.
Lingvoilo povas ankaŭ atentigi pri literumaj eraroj, sed la versio por Libreoffice/OpenOffice nur atentigas pri gramatikaj eraroj.
Uzu Esperantan vortaron kune kun Lingvoilo por literumaj eraroj en Libreoffice/OpenOffice.
Por iuj eraroj, Lingvoilo sugestas korektojn, kaj fojfoje havas ligilon al retaj gramatikoj (PMEG de B. Wennergren, La tuta Esperanto de H. Seppik, aŭ Lernu!) aŭ al la Reta Vortaro por pliaj detalaj klarigoj pri la eraro.

- Tiu versio estas kromaĵo por LibreOffice/OpenOffice. Ĝi atentigas pri gramatikaj eraroj, sed ne pri literumaj eraroj, ĉar LibreOffice/OpenOffice jam faras tion post elŝuto de Esperanta vortaro por LibreOffice/OpenOffice.
- **Ni forte konsilas uzi** LibreOffice-3.5.4 (aŭ pli nova) aŭ Apache OpenOffice-3.4.1 (aŭ pli nova), ĉar pli malnovaj versioj havas cimon, kiu kaŭzas longan paŭzon je la startigo de la programo.
- Uzi Iloj… → Aldonaĵa mastrumilo… → Aldoni… en LibreOffice/OpenOffice.org

por instali tiun dosieron.

Elŝutado

Elŝuti la kromaĵon Lingvoilo por **LibreOffice/OpenOffice**	Elŝuti Lingvoilon memstara	Elŝuti LanguageToolFx por **Firefox**
Version 2.7 — 50 MB — Bezonas Java 7+	Version 2.7 — 81 MB — Bezonas Java 7+	-

Lingvoilo (LanguageTool) estas libera plurlingva programo por kontroli stilon kaj gramatikon en Esperanto, sed ankaŭ en multaj aliaj lingvoj.

Elŝuti LanguageToolFx por **Firefox**

Elŝuti Lingvoilon memstara

Version 2.7 — 81 MB — Bezonas Java 7+

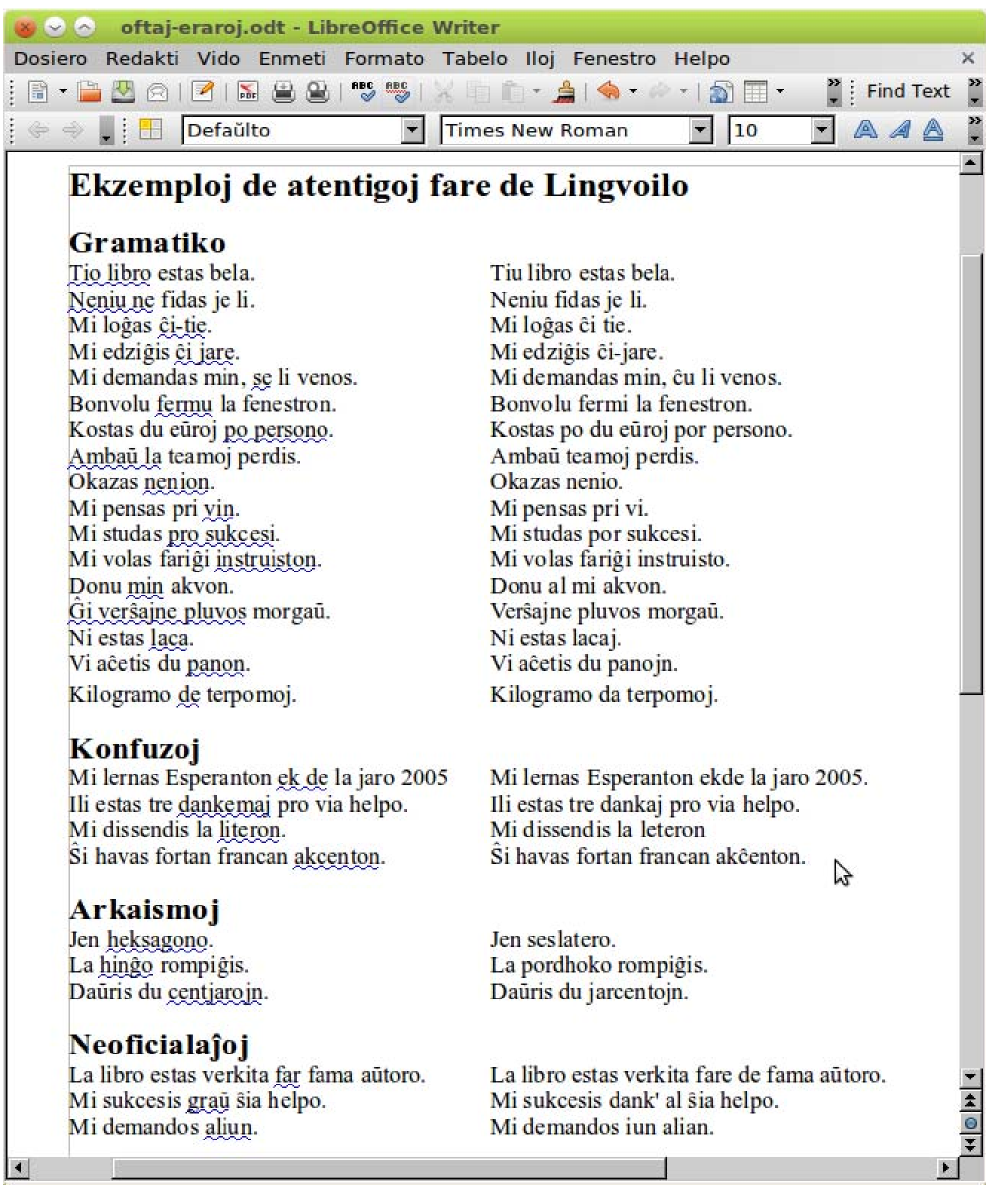
Elŝuti la kromaĵon Lingvoilo por **LibreOffice/OpenOffice**

Version 2.7 — 50 MB — Bezonas Java 7+

- **Restartigi OpenOffice.org/LibreOffice** post la instalado de la kromaĵo.
- Se vi uzas LibreOffice-3.5.x kaj deziras kontroli tekstojn en la angla, elektu: Iloj… → Agordaĵoj… → Lingvaj agordoj→ Skribhelpoj por malŝalti LightProof kaj ŝalti Lingvoilon por la angla.
- Tiu versio estas por tiuj, kiuj deziras uzi Lingvoilon sen LibreOffice/OpenOffice, uzante ekzemple la grafikan Javainterfacon, aŭ en komanda linio, aŭ kiel servilo, aŭ ene de aliaj programoj kiel ene de la tekstoredaktilo Vim. Tiu versio ne nur atentigas pri gramatikaj eraroj sed ankaŭ pri literumaj eraroj dank' al vortaroj en Lingvoilo.
- Duoble-klaku sur la dosieron kaj startigu languagetool.jar. Vidu ankaŭ la aliajn manierojn por uzi Lingvoilon.
- Tiu kromaĵo por la retumilo Fajrovulpo (Firefox) kontrolas la gramatikon de apartigita teksto en TTT-paĝoj aŭ en tekstokampoj. Java ne estas bezonata.

Lingvoilo daŭre pliboniĝas. Reguloj estas ofte aldonitaj aŭ ŝanĝitaj. Por tiuj, kiuj deziras uzi la plej freŝan version,v ersioj
ĝisdatigitaj ĉiu-tage el la lasta versio en la git-deponejo ankaŭ haveblas (liston de ŝanĝoj). Sed atentu: tiuj versioj estas malpli
testitaj ol la oficiala versio. Tamen, Lingvoilo enhavas multajn aŭtomatajn testojn, do la ĉiu-tagaj versioj estas ankaŭ sufiĉe
sencimaj. Pli malnovaj oficialaj versioj ankoraŭ haveblas en la dosierujo de elŝuto.

Ekrankopio en LibreOffice



Lingvoilo povas atentigi pri pli da eraroj ol tiuj en la ĉi-supra ekrankopio. Gramatikaj eraroj trovitaj per Lingvoilo estas blue
emfazitaj. Literumaj eraroj trovitaj per la Esperanta vortaro de LibreOffice/OpenOffice estas ruĝe emfazitaj.
Certigu, ke la elektita lingvo de la teksto en LibreOffice/OpenOffice estas Esperanto, por ke la korektilo povu atentigi pri
Esperantaj eraroj.

Ĉu vi bezonas helpon?

Bonvolu vidi liston de la plej oftaj problemoj. Por plia helpo, vi povas demandi aŭ en la forumo, aŭ en la retpoŝta dissendlisto aŭ
retpoŝti al la verkisto de la Esperanta versio.

Ligiloj al aliaj Esperantaj kontroliloj

Lingvoilo ne estas la nura Esperanta gramatika kontrolilo. Vidu ankaŭ:
Lingvohelpilo
Esperantilo

Permesilo kaj kodofonto

Lingvoilo libere haveblas sub la permesilo LGPL. Kodofonto elŝuteblas ĉe github per git:
$ git clone https://github.com/languagetool-org/languagetool.git
La enhavo de la hejmpaĝo haveblas sub la permesilo CC BY-SA 3.0.

Esfandgan festo

En zoroastra kalendaro la 5a tago de ĉiu monato nomiĝas Sepanta Armaiti (=Esfand), kiu estas la kvara Ameŝasepando en zoroastria religio. (La vorto Ameŝasepando konsistas el du partoj, Ameŝa kiu signifas senmorta kaj Sepanta kiu signifas sankta kaj pura, ambaŭ tiu signifas senmorta sankto aŭ pura senmorto. Ameŝaspandoj estas puraj kvalitoj de dio.)
Sepanta Armaiti konsistas el Sepanta (sankta kaj pura) kaj Armaiti signife humileco kaj pacienco. Do la nomo de Ameŝasepando Sepanta Armaiti signifas sankta harmonio, humileco kaj pacienco. Ĉi tiu vorto en persa lingvo estas ŝanĝita al Sepandarmazo, Esfandarmazo kaj fine Esfando.

En ĉi tiu tago, la tago esfando de monato Esfando, oni celebris kune specialaj tradicioj kaj formalaĵoj. Zoroastranoj ĉiujare celebras la feston.
En antikva Irano, oni celebras ĉi tiun feston por respekti kaj omaĝi la staton de virino. Sepandarmazo estis Izado(anĝelo) kaj protektinto de tero kaj protektinto por piaj, justaj kaj bonfarantaj virinoj, kaj pro respektokaj omaĝo la viroj donacis al virinoj. En epoko de Aburejhan Biruni, ĉi tiu tradicio estis ankoraŭ laŭmoda.

El: Gahŝomari va ĝaŝanhaje Irane bastan
Verkis: Hashem Razi
Tradukis: Nader Zandi

De: ....



Kaj …

Antaŭaj numeroj disponeblas

Nomo:
Familia Nomo:
De numero: Ĝis numero:
Adreso:

Poŝt-kodo: Telefono:

E-poŝto:

Sendu la peton al la adreso:
E-poŝto: info@espero.ir

Bonan legadon,

Ĝis:



Troveblas Ĉe: www.espero.ir